سيره و رفتار مسالمت آميز پيامبر اعظم ( صلّي الله عليه وآله) با غير مسلمانان

سيد مهدي كريمي نيا

سيره عملي

« سيره » در لغت ، به معناي سنّت ، روش ، مذهب ، هيأت ، حالت ، طريقه و مانند اين ها است و نيز مي توان آن را نوع و سبك رفتار معنا كرد . ( 1 )

مورّخاني كه در شرح حال پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) كتاب نوشته اند ، عنوان نوشته خود را « سيرة النبي » گذاشته اند و شايد نخستين رشته تاريخي ، كه مورد توجه مسلمانان قرار گرفت ، همين « علم السيره » باشد . به نظر مي رسد آن ها مي خواستند سبك و رفتار يا رفتارشناسي پيامبر را بيان كنند ، اما به صرف رفتار قناعت كردند . ( 2 )

قرآن كريم ، پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) را « اسوه حسنه » معرفي مي كند :

{ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللهَ وَالْيَوْمَ الاْخِرَ وَذَكَرَ اللهَ كَثِيراً } ( 3 )

« همانا پيامبر خدا براي شما نمونه نيكويي است ، براي هر كس كه اميد به خدا و روز جزا دارد و بسيار ياد خدا مي كند . »

از نظر اسلام ، پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) الگويي براي پيروي عملي است . نمونه اي كه روش هاي عملي او در همه شؤون فردي ، اجتماعي ، سياسي ، فرهنگي و روابط بين الملل قابل دستيابي و پيروي براي مسلمانان است و از آنجا كه اسلام آخرين دين الهي است ؛ لازم است ، امت مسلمان نمونه اي تمام عيار و

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . دهخدا ، علي اكبر ، لغت نامه دهخدا ، ( تهران : دانشگاه تهران ، 1373 ، دوره جديد ) ، ج8 ، ص12243

2 . نكـ : دلشاد تهراني ، مصطفي ، سيره نبوي ( تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي ، 1372 ) ، ج1 ، ص36

3 . آل عمران ( 3 ) : 159

71

قابل پيروي براي همه زمان ها ، در تمام دوران ها باشد .

رفق و مدارا ، سيره عملي پيامبراسلام ( صلّي الله عليه وآله )

رفق و مدارا ، از اموري است كه در سيره اجتماعي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) ؛ چه در بُعد داخلي و چه در بعد بين المللي ، اهميت بسيار داشته است . همين امر موجب اصلاح جامعه ، روابط و مناسبات اجتماعي بود . در غير اين صورت ، زمينه اي براي هدايت و تبليغ رسالت به وجود نمي آمد . خداي متعال از خوشخويي و مداراي پيامبر ، اين گونه تمجيد مي كند :

{ فَبِما رَحْمَة مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ . . . } .

« به بركت رحمت الهي ، در برابر مردم نرم و مهربان شدي ، و اگر خشن و سنگ دل بودي ، از اطراف تو پراكنده مي شدند . پس آن ها را ببخش و برايشان آمرزش بخواه . . . »

رحمت و مهر او ، به گونه اي فراگير بود ، با كساني كه سال ها با او دشمني كرده بودند ؛ مانند مشركين قريش ، با گذشت برخورد كرد . در روز فتح مسالمت آميز و بدون خونريزي مكه ، شخصي اين جمله را تكرار مي كرد كه :

« اليَوم يَوم الْمَلْحَمَة ، اليَوم تَستحلّ الْحرمة » .

« امروز روز كشتار ، جنگ و انتقام است ، امروز روز شكسته شدن حرمت هاست . »

پيامبر رحمت ، در برابر و در ردّ اين شعار ، اين جمله را فرمود :

« اليَوم يَوم المَرحمة » ؛ « امروز روز رحمت و مهرباني است . »

بدين ترتيب ، آن حضرت ، جلو هرگونه خشونت و تندي در مقابل مخالفان اسلام را گرفته ، نگراني و ترس مشركين قريش را برطرف ساخت و به آنان فرمان داد :

« إذهَبُوا فأنتم الطلقاء » ؛ « برويد كه همگي آزاديد . » ( 1 )

پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) پيام آور رحمت و محبت

خداي تعالي ، رسول گرامي اسلام را رحمتي فراگير و عام معرفي كرد ، كه رحمت او شامل همه انسان ها ؛ اعم از مسلمان و غير

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . ابي جعفر محمدبن الجرير الطبري ، تاريخ الطبري ، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم ، ( بيروت : روائع التراث العربي ، بي تا ) ، ج3 ، ص56

72

مسلمان مي شود :

{ وَما أَرْسَلْناكَ إِلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ } . ( 1 )

« ما تو را جز رحمتي براي جهانيان نفرستاديم . »

آري ، پيامبر رحمتي است براي همه و آن حضرت در حفظ منافع و تأمين سعادت اين جهاني و آن جهانيِ همگان حريص است . خداوند رحمان ، در بيان شدت شفقت و مهرباني آن بزرگوار خطاب به تمام بشر فرموده است :

{ لَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ أَلاّ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ } . ( 2 )

« گويي مي خواهي جان خود را از شدت اندوه از دست بدهي ، به خاطر اين كه آن ها ايمان نمي آورند . »

در اينجا مي بينيم كه تأسف ، دلسوزي و غمخواري پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) نسبت به كفار و منكران حق و علاقه مندي آن حضرت به سعادت و نجات بندگان ، تا چه حد كار را بر وي تنگ كرده است كه خداي تعالي او را تسليت داده و از وي دلجويي كرده است تا مبادا از شدّت اندوه و اهتمام به حال آن ها ، قالب تهي كند ؛ زيرا آن حضرت همه آدميان را ، بدون استثنا ، همچون فرزندان دلبند و پاره تن خود مي دانست و خير و هدايت همه شان را مي خواست و چون مي ديد كه به راه گمراهي و هلاكت مي روند ، سخت اندوهگين مي شد ، همان گونه كه پدري مهربان از هلاكت وتباهي فرزندانش دچار اندوه مي شود .

و پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) ، خود را مظهر تام رحمت و محبت الهي شناسانده ، مي فرمايد :

« إِنَّما بُعِثْتُ رَحمة » ؛ ( 3 ) « همانا من ، رحمتي ( فراگير ) برانگيخته شده ام . »

سيره پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) ، سيره تربيت عملي انسان است و اين تربيت در برترين و كامل ترين جلوه اش ، در رفتار ائمه هدي ( عليهم السلام ) كه غير قابل تفكيك از سيره پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) مي باشد ، تجلّي پيدا كرده است . بنابراين ، در اين مبحث ، علاوه بر سيره پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) ، به سيره امامان معصوم ( عليهم السلام ) نسبت به پيروان اهل كتاب نيز اشاره مي شود .

گفتار اول ـ سيره عمليِ پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در نگاهي كلي

هنوز چند سالي از آغاز رسالت نگذشته بود كه آوازه پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) در سراسر گيتي طنين انداز شد . دعوت اسلامي ، همه سرزمين عرب را فراگرفت و

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . انبياء ( 21 ) : 107

2 . شعراء ( 26 ) : 3

3 . دلشاد تهراني ، مصطفي ، سيره نبوي ج3 ، ص75 ؛ از : الوفاء بأحوال المصطفي ، ج2 ، صص421 و 439

73

از آنجا به نقاط ديگر سرايت كرد . هيأت هاي مذهبي و قومي از نقاط مختلف به مدينه ، پايگاه پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) و مسلمانان مي آمدند و آزادانه به تفحّص و گفت وگو مي پرداختند و گروهي نيز آزادانه به دين اسلام مشرّف مي شدند . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در عين بيان دستورات الهي و دعوت همگان به حق ، نهايت تواضع و فروتني را نسبت به آنان اعمال مي كرد . خانه اي در مدينه جهت پذيرايي از ميهمانان اختصاص داد و برخي از ميهمان ها با سفارش پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در منزل بعضي از اصحاب پذيرايي مي شدند . وقتي مسيحيان به ديدنش مي آمدند ، حضرت ردايش را مي گسترد و ايشان را بر آن مي نشاند . به امپراتور رم و ايران نامه مي نويسد و نام خود را بر نام آنان مقدم مي دارد و از آنان مي خواهد كه يا مسلمان شوند و يا لا اقل از جلو او كنار روند تا بتواند مذهبش را ميان ملت ها تبليغ نمايد . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) خواستار تحقّق شرايطي است كه ملت ها بتوانند در انتخاب مكتب و جهان بيني خاص خويش ، تصميم بگيرند و در صورت روشن شدن حق ، آزادانه عقيده توحيدي را بپذيرند و جز خداي يگانه را نپرستند و تسليم خواست و اراده او نشوند . لازمه اين رسالت آن است كه با قدرت هاي سلب كننده آزادي ملت ها كه مانع تحقيق و پژوهش و گرايش به آيين الهي مي شوند ، مبارزه شود .

پيامبر همه آدميان را ، بدون استثنا ، همچون فرزندان دلبند و پاره تن خود مي دانست و خير و هدايت همه شان را مي خواست و چون مي ديد كه به راه گمراهي و هلاكت مي روند ، سخت اندوهگين مي شد ، همان گونه كه پدري مهربان از هلاكت وتباهي فرزندانش دچار اندوه مي شود

پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در نامه هايش به رؤساي دولت هاي معاصر خويش ، به قبول رسالت آن حضرت و گرويدن به آيين اسلام را خواستار مي شد و در مواردي به بقاي مُلك و سلطنت آنان تصريح و تداوم حاكميت آنان بر قلمرو سرزمين خويش را تضمين مي كرد . آن حضرت ، نتيجه سرپيچي آنان از اين دعوت الهي را مجازات اخروي مي دانست ؛ مثلا در نامه اش به پادشاه ايران و يا قيصر روم ، مي فرمايد : اگر اين دعوت را نپذيري ، گناه ملّت مجوس و يا مردم مصر و . . . به گردن تو خواهد بود ؛ چه اين كه با نپذيرفتن اسلام از سوي سلاطين ، مردم اين

74

سرزمين ها نيز از آزادي عقيدتي و گرويدن به اسلام محروم مي ماندند .

سيره پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) گرفته شده از قرآن كريم است ، كه حقّ حيات و رسميت جوامع مختلف را به صراحت تضمين مي كند . او در روابط بين الملل با ملل غير مسلمان بسيار آزاد منشانه برخورد مي كرد ؛ مثلا وقتي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) نمايندگان جامعه نصاراي نجران را به حضور پذيرفت ، اعتقاد ايشان به الوهيت مسيح را سرزنش كرد و آنان را به قبول دين اسلام فراخواند . با اين وجود ، آن ها را به قبول اسلام مجبور نكرد ، بلكه به عكس ، به آنان اجازه داد براي عبادت به آيين خويش ، از مسجد مدينه استفاده كنند . ( 1 )

رويه مسالمت آميز پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با مخالفان سبب شد كه افراد ، گروه ها و هيأت هاي مذهبي فراواني ، آزادانه به مدينه مهاجرت نمايند . برخي از اين هيأت ها ، به نمايندگي از پادشاهان ؛ مانند پادشاه حبشه و شاهان حِميَر ، به مدينه اعزام شده بودند . در تاريخ حدود چهل هيأت مذهبي يا سياسي آمده است كه مدينه ، شهر پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) پذيراي آنان بوده است . ( 2 )

اهل كتاب كيانند ؟

ضروري است هنگام بحث درباره رابطه دولت اسلامي با پيروان مذاهب آسماني ، روشن شود كه مراد از اهل كتاب كيانند و آيا روابط مسالمت آميز اسلام ، شامل غير اهل كتاب هم مي شود يا نه ؟

از نظر اسلام و قرآن كريم ، يهوديت ، مسيحيت ، صابئين ، از اديان آسماني بوده و به عنوان دين توحيدي تلقي مي شوند و از اصالت و حقانيت ذاتي برخوردارند . لذا ، اسلام آن ها را به عنوان « اهل كتاب » و آيين آسماني ، به رسميت مي شناسد ، هر چند نسبت به تعاليم آن ها نظريات اصلاحي نيز دارد . قرآن كريم در دو مورد از اديان توحيدي نام برده است :

{ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هادُوا وَالنَّصاري وَالصّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ اْلآخِرِ وَعَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ } . ( 3 )

« كساني كه ( به پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) ) ايمان آورده و آنان كه به آيين يهود گرويده اند و نصاري و صابئان ( پيروان يحيي ) هرگاه به خدا و روز رستاخيز ايمان آورند و عمل صالح انجام دهند ، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است ؛ و هيچ گونه ترس و اندوهي براي آنان نيست » .

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : مارسل بوازار ، انسان دوستي در اسلام ، ترجمه دكتر محمد حسن مهدوي اردبيلي و دكتر غلامحسين يوسفي ، ( تهران : طوس ، 1362 ) ، ص179

2 . براي مطالعه اسامي و شرح حال اين هيأت ها ، نكـ : محمد ابو زهره ، خاتم پيامبران ، ترجمه حسين صابري ، ( مشهد : آستان قدس رضوي ، 1375 ، چاپ دوم ) ، ج3 ، صص453 ـ 542

3 . بقره ( 2 ) : 62

75

{ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هادُوا وَالصّابِئِينَ وَالنَّصاري وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللهَ عَلي كُلِّ شَيْء شَهِيدٌ } . ( 1 )

« همانا كساني كه ايمان آورده اند و يهود و صابئان ( ستاره پرستان ) و نصاري و مجوس و مشركان ، خداوند در ميان آنان روز قيامت داوري مي كند ؛ ( و حق را از باطل جدا مي سازد ؛ ) خداوند بر هر چيز گواه ( و از همه چيز آگاه ) است . »

با توجه به اين دو آيه ، اهل كتاب شامل يهوديت ، مسيحيت و صابئين است . با اين حال ، روابط مسالمت آميز و صلح جويانه مسلمين تنها با اهل كتاب نيست ؛ بلكه شامل غير مسلمانان از غير اهل كتاب ، كه مزاحمتي براي كشورهاي اسلامي ايجاد نمي كنند ، نيز مي شود .

گاه تصوّر مي شود كه غير مسلمانان تنها به دو گروه تقسيم مي شوند : « اهل ذمه » و « محاربين » ؛ يعني گروهي با مسلمانان پيمان همزيستي مسالمت آميز دارند و گروهي در حال جنگ و نبرد هستند . بنابراين ، هر كس اهل ذمه نيست ، محارب است و جان و مالش محترم نيست . ولي غير مسلمانان حداقل چهار گروه اند :

1 . اهل ذمه ؛ اقليت هايي هستند كه در داخل كشورهاي اسلامي زندگي مي كنند و مشمول قوانين آن كشورند و حكومت اسلامي متعهد است جان ، مال و ناموس آن ها را حفظ كند و از حقوق آنان دفاع نمايد . آن ها مالياتي به حكومت اسلامي مي پردازند كه همان ماليات را مي توان به جاي ماليات « جزيه » حساب كرد ؛ زيرا « جزيه » از ماده « جزاء » به معناي چيزي است كه حكومت اسلامي به عنوان هزينه و پاداش دفاع از آن ها مي گيرد .

2 . محارب ؛ گروه ها يا كشورهايي هستند كه با مسلمانان در جنگ و ستيزند و از هيچ گونه كار شكني بر ضدّ آنان كوتاهي نمي كنند . اين ها كافران حربي هستند كه مسلمانان هيچ گونه تعهدي در مقابل آن ها ندارند .

3 . معاهد ؛ غير مسلماناني هستند كه با دولت اسلامي مناسبات دوستي دارند . سفير مبادله كرده ، گاه پيمان هاي تجاري ، اقتصادي و فرهنگي دارند و يا از طريق سازمان هاي بين المللي در برابر يكديگر تعهدهايي سپرده اند . همه اين ها مصداق « معاهده » است و بايد طبق تعهداتي كه دولت اسلامي با آن ها به طور مستقيم يا غير مستقيم ، از طريق سازمان هاي بين المللي

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . حج ( 22 ) : 17

76

دارد ، رفتار نموده و احترام متقابل را رعايت نمايند .

4 . مهادن ؛ كشورهايي است كه با دولت اسلامي نه در حال جنگ اند و نه پيماني با آن ها دارند ، نه سفير مبادله كرده و نه معاهده اي بسته اند . نسبت به يكديگر مزاحمتي ندارند . دولت اسلامي در برابر چنين كشورهايي نيز بايد رعايت اصول انساني و اخلاقي را داشته باشند . ( 1 )

از آنچه گذشت روشن مي شود كه مسلمانان علاوه بر اهل كتاب ، با غير مسلماناني كه از روابط خصمانه پرهيز دارند ، مناسبات و روابط دوستانه برقرار مي كنند . در اين ميان ، « اهل ذمه » از مقام و منزلت بيشتري برخوردارند ؛ چه اين كه ، اينان در داخل سرزمين هاي اسلامي و در پناه دولت اسلامي زيست مي كنند و با مسلمانان روابط و داد و ستد بيشتري دارند .

قرآن كريم نه تنها از مجادله و آزار و اذيت اينان نهي مي كند . ( 2 ) بلكه اجازه داده است از طعام و غذاي آنان استفاده كرده ، و با زنان اهل كتاب ازدواج نمايند :

{ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّباتُ وَطَعامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَالْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ وَلا مُتَّخِذِي أَخْدان . . . } . » ( 3 )

« امروز چيزهاي پاكيزه براي شما حلال شده ؛ و ( همچنين ) طعام اهل كتاب ، براي شما حلال است ؛ و طعام شما براي آنان حلال ؛ و ( نيز ) زنان پاكدامن از مسلمانان ، و زنان پاكدامن از اهل كتاب ، حلال اند ؛ هنگامي كه مَهر آنان را بپردازيد و پاكدامن باشيد ؛ نه زناكار ، و نه دوست پنهاني و نامشروع گيريد . . . »

لزوم رعايت قلمرو تحقيق

پيش تر دانسته شد كه اسلام به حقوق اديان آسماني اعتراف دارد و آنان را به رسميت مي شناسد . البته اين نوع اعتراف ، هرگز منافاتي با تحقيق و جستجو از آيين حق و تطبيق مفاهيم و تعاليم اديان و پيروي از بهترين آن ندارد . به عبارت بهتر ، قلمرو پژوهش و بررسي از آيين ، غير از حوزه حقوقي و قوانين مدني است ، كه اولي مورد دقت ، فحص و بررسي و دومي محل مسامحه ، اهمال و سهل گيري است . آنچه از سيره پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) مورد بحث قرار مي گيرد ، مربوط به حوزه حقوقي ، روابط و مناسبات

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : عميد زنجاني ، عباسعلي ، فقه سياسي ، ( تهران : اميركبير ، 1373 ، چاپ دوم ) ، ج3 ، ص233 به بعد ؛ ناصرمكارم شيرازي و ديگران ، پيام قرآن ، ( قم : مدرسه امام علي ( عليه السلام ) ، 1374 ) ، ج10 ، ص401

2 . عنكبوت ( 29 ) : 46

3 . مائده ( 5 ) : 5

77

با غير مسلمانان است كه پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) در برخورد با پيروان اديان ، جانب قانون و رفتار نيكو را در پيش مي گرفتند . در عين حال اعلام مي كردند كه رستگاري در گرو اعتقاد به اسلام و عمل صالح است . ( 1 )

{ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ اْلإِسْلامُ . . . } . ( 2 )

« دين در نزد خدا اسلام و ( تسليم بودن در برابر حق ) است . »

{ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ اْلإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الاْخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ } . ( 3 )

« و هركس جز اسلام ( و تسليم در برابر حق ) آييني براي خود انتخاب كند ، از او پذيرفته نخواهد شد و او در آخرت از زيانكاران است . »

با اين وجود ، دين اسلام جدا و بدون ارتباط با اديان گذشته نيست . رسالت اسلام مشتمل بر مبادي و اصول اديان پيشين بوده و آن چيزي است كه بشر كنوني تا روز قيامت بدان نياز دارد . از اصول اساسي اسلام تصديق اديان الهي و تمام پيروان پيشين است . ( 4 )

{ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصّي بِهِ نُوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَمُوسي وَعِيسي . . . } . ( 5 )

« آييني را براي شما تشريع كرد كه به نوح توصيه كرده بود و آنچه را بر تو و حي مي فرستاديم و به ابراهيم و موسي و عيسي سفارش كرديم . . . »

دعوت اسلام به توحيد ، دعوت تازه اي نيست ، دعوت تمام پيامبران اولوا العزم است . نه تنها اصل توحيد ، بلكه تمام اصول دعوت انبيا در مسائل بنيادي در همه اديان آسماني يكي بوده است . از اين رو ، پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) در سيره عملي و در روابط خود با پيروان اهل كتاب ، به اين اصول مشترك دعوت مي نمايد .

{ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَي كَلِمَة سَوَاء بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ } . ( 6 )

« بگو ، اي اهل كتاب ، بياييد به سوي سخني كه ميان ما و شما يكسان است ؛ كه جز خداوند يگانه را نپرستيم و چيزي را همتاي او قرار ندهيم ، و بعضي از ما ، بعضي ديگر را غير از خداي يگانه به خدايي نپذيرد . هرگاه ( از اين دعوت ) سرباز زنند ، بگوييد : گواه باشيد كه ما مسلمانيم ! »

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : ثقفي ، سيدمحمد ، ساختار اجتماعي و سياسي نخستين حكومت اسلامي در مدينه ، ( قم : هجرت ، 76 ) ص253

2 . آل عمران ( 3 ) : 19

3 . آل عمران ( 3 ) : 85

4 . نكـ : شلبي ، دكتر احمد ، مقارنة الاديان ، الاسلام ، ( قاهره : مكتبة النهضة المصريه ، 1989 الطبعة الثامنة ) ، ج3 ، ص116

5 . شوري ( 42 ) : 13

6 . آل عمران ( 6 ) : 64

78

الف ) نامه هاي پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) به زمامداران جهان

رسالت پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) رسالتي جهاني و براي همه مردم دنيا است . آن حضرت ، از همان روزهاي نخست بعثت ، اعلام كرده بود كه به زودي رسالت در همه جا گسترده خواهد شد و گنج هاي قيصر و كسري به زير سلطه اسلام در خواهد آمد . ( 1 )

دعوت اسلام به توحيد ، دعوت تازه اي نيست ، دعوت تمام پيامبران اولوا العزم است . نه تنها اصل توحيد ، بلكه تمام اصول دعوت انبيا در مسائل بنيادي در همه اديان آسماني يكي بوده است . از اين رو ، پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) در سيره عملي و در روابط خود با پيروان اهل كتاب ، به اين اصول مشترك دعوت مي نمايد .

هنگامي كه اسلام در سرزمين حجاز به اندازه كافي گسترش يافت ، پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) نامه هاي متعددي براي زمامداران بزرگ آن عصر فرستاد و در قسمتي از اين نامه ها ، به قدر مشترك ميان اديان آسماني ؛ يعني « توحيد » دعوت كرد كه به بعضي از اين نامه ها اشاره مي شود :

1 . نامه به زمامدار مصر :

« بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، من محمّدبن عبدالله إلي المُقَوقس عظيم القبط . سلام عَلي مَنِ اتَّبَعَ الْهُدي ؛ أمّا بعد ، فإنّي أدعوك بدعاية الإسلام أسلم تسلم ، يؤتك الله أجرك مرّتين فإن تولّيت فإنّ عليك إثّم القبط ، و { يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلي كَلِمَة سَواء بَيْنَنا وَبَيْنَكُمْ أَلاّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنّا مُسْلِمُونَ } » . ( 2 )

« به نام خداوند بخشنده بخشايشگر ، از محمد فرزند عبدالله ، به مقوقس بزرگِ قبطيان . درود بر پيروان حقّ باد ! من تو را به اسلام دعوت مي كنم . اسلام را بپذير تا سالم بماني . خداوند به تو دو بار پاداش دهد ـ يكي براي ايمان آوردنت و ديگر ، براي كساني كه از تو پيروي كرده ، ايمان مي آورند ـ و اگر از قانون اسلام سرباز زني ، گناه قبطيان بر تو خواهد بود ؛ اي اهل كتاب ، ما شما را به يك اصل مشترك

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : جعفريان ، رسول ، تاريخ سياسي اسلام تا سال چهلم ، ( قم : در راه حق ، 66 ) ، ص217

2 . الأحمدي ، علي ، مكاتيب الرسول ( صلّي الله عليه وآله ) ، ( تهران : يس ، 63 ) ، ج1 ، ص97 ؛ تفسير نمونه ، ج2 ، ص452

79

دعوت مي كنيم ؛ به اين كه غير از خداوند يگانه را نپرستيم و كسي را شريك او قرار ندهيم و نبايد بعضي از ما ، بعضي ديگر را به خدايي بپذيرد و هرگاه آنان از آيين حق سر بر تابند ، بگوييد : گواه باشيد كه ما مسلمانيم . »

« مقوقس » زمامدار مصر از طرف « هِرقل » پادشاه روم بود و « قبطي ها » نژادي بودند كه در مصر زندگي مي كردند . مقوقس ، فرستاده پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) را تكريم و احترام نمود و به نويسنده خود فرمان داد نامه اي به عربي به اين مضمون براي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) بنويسيد :

« به محمد فرزند عبدالله ، از مقوقس ، بزرگِ قبطيان ، درود بر تو ، من نامه تو را خواندم و از مقصدت آگاه گرديدم و حقيقت دعوت تو را دريافتم . من مي دانستم كه پيامبري ظهور خواهد كرد ولي تصوّر مي نمودم او از نقطه شام برانگيخته مي شود . من مَقدم فرستاده تو را گرامي داشتم . » ( 1 )

سپس در پايان نامه ، به هدايايي كه براي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) فرستاده بود ، اشاره كرد و نامه را با جمله : « سلام بر تو » ختم نمود .

2 . نامه پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) به قيصر روم :

« بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ، من محمّد رسول الله عبده و رسوله إلي هرقل عظيم الروم و سلام عَلي مَنِ اتَّبَعَ الْهُدي أمّا بعد فإنّي أدعوك بدعاية الإسلام أسلم تسلم ، يؤتك الله أجرك مرّتين ؛ فإن تولّيت فإنّ عليك إثم اليريسين و { يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلي كَلِمَة سَواء بَيْنَنا وَبَيْنَكُمْ أَلاّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنّا مُسْلِمُونَ } » . ( 2 )

« از محمد فرزند عبدالله به هرقل بزرگ و پادشاه روم . درود بر آنان كه پيروي از حق كنند . تو را به اسلام دعوت مي كنم . اسلام آور تا در امان و سلامت باشي . خداوند به تو دو پاداش دهد ـ يكي پاداش ايمان خود و ديگر پاداش كساني كه به پيروي تو ايمان مي آورند ـ اگر از آيين اسلام روي گرداني ، گناه اريسيان ـ نژاد رومي و جمعيت كارگران ـ نيز بر تو خواهد بود . اي اهل كتاب ، ما شما را به يك اصل مشترك دعوت مي كنيم كه غير از خدا را نپرستيم ، كسي را شريك او قرار ندهيم و بعضي از ما بعضي ديگر را به خدايي

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . الأحمدي ، علي ، مكاتيب الرسول ( صلّي الله عليه وآله ) ، ج1 ، ص100 ـ 101

2 . منبع پيشين ؛ نيز فروغ ابديت ، ( قم : دفتر تبليغات ، 1372 ) ج2 ، ص214

80

نپذيرد . هر گاه آنان از آيين حق سر بر تابند ، بگوييد : گواه باشيد كه ما مسلمانيم . »

قيصر روم پس از دريافت نامه ، آن را گشود . ابتداي نامه كه با « بسم الله » آغاز شده بود ، توجه او را به خود جلب كرد و گفت : من غير از نامه « مسلمين » تاكنون چنين نامه اي نديده ام . پس مترجم خود را خواست تا نامه را بخواند و ترجمه كند . زمامدار روم از خصوصيات پيامبر كسب اطلاع نمود ؛ پيامبري از خانواده اصيل ، پيش از آن كه ادعاي نبوت كند ، از دروغ پرهيز داشت . پيروان او رو به فزوني هستند . طبقه اشراف با او مخالف اند و افراد عادي و متوسط خواهان وي هستند . سپس قيصر روم گفت : « اگر اين گزارش ها صحيح باشد ، حتماً او پيامبر موعود است . من اطلاع داشتم كه چنين پيامبري ظهور خواهد كرد ولي نمي دانستم كه از قريش خواهد بود . من حاضرم در برابر او خضوع كنم و به عنوان احترام ، پاي او را شستشو دهم . من پيش بيني مي كنم آيين و حكومت او سرزمين روم را خواهد گرفت » . ( 1 )

آن گاه قيصر ، فرستاده پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) را خواست ، او را احترام كرد . پاسخ نامه پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) را نوشت و هديه اي نيز فرستاد و علاقه خود را نسبت به پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) در آن نامه منعكس نمود .

3 . نامه پيامبر اكرم ( صلّي الله عليه وآله ) به پادشاه حبشه :

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ، من محمّد رسول الله إلي النجاشي عظيم الحبشة ، سلام عليك ، فَإنّي أحمد { اللهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ . . . } ، و أشهد أنّ عيسي ابن مريم روح الله { وَكَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلي مَرْيَمَ } البتول الطيّبة الحصينة فحملت بعيسي ، فخلقه من روحه و نفخه كما خلق آدم بيده و إنّي أدعوك إلي الله وحده لا شريك له و الموالاة علي طاعته و أن تتبعني و تؤمن بالذي جاءني فإنّي رسول الله و إنّي أدعوك و جيرتك إلي الله عزّ و جلّ ، و قد بلغت و نصحت فاقبلوا نصيحتي { وَالسَّلامُ عَلي مَنِ اتَّبَعَ الْهُدي } » . ( 2 )

« به نام خداوند بخشنده مهربان ، نامه ايست از محمد پيامبر خدا به نجاشي زمامدار حبشه . درود بر شما ! من خدايي را كه جز او خدايي نيست ستايش مي كنم . خدايي كه از عيب و نقص منزه

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مكاتيب الرسول ( صلّي الله عليه وآله ) ، ج1 ، ص109

2 . سبحاني ، جعفر ، فروغ ابديت ، ج2 ، ص229 ؛ مكاتيب الرسول ( صلّي الله عليه وآله ) ، ج1 ، ص120

81

است ، و بندگان فرمانبردار او از خشم او در امانند ، و او به حال بندگان ناظر و گواه است ، گواهي مي دهم كه عيسي فرزند مريم ، روحي ازجانب خدا و كلمه ايست كه در رحم مريم زاهد و پاكدامن قرار گرفته است . خداوند با همان قدرت و نيرويي كه آدم را بدون پدر و مادر آفريد ، او را نيز بدون پدر در رحم مادرش پديد آورد . من تو را به سوي خداي يگانه كه شريك ندارد دعوت مي كنم ، و از تو مي خواهم كه هميشه مطيع و فرمانبردار او باشيد و از آيين من پيروي نماييد ؛ ايمان به خدايي آوريد كه مرا به رسالت خود مبعوث فرمود . زمامدار حبشه آگاه باشد كه من پيامبر خدا هستم . من شما و تمام لشكريانت را به سوي خداي عزيز دعوت مي كنم ؛ و من به وسيله اين نامه و اعزام سفير به وظيفه خطيري كه برعهده داشتم عمل كردم و تو را پند و اندرز دادم ، بنابراين اندرز مرا قبول كن . درود بر پيروان هدايت . »

پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) عنايت ويژه اي به زمامدار حبشه داشت . چون اين زمامدار مسيحي ، مسلمانان را ، كه از شرّ كفار مكه در آزار و اذيت بودند ، در كشور خود پناه داد و حمايت خاص خود را نسبت به آنان مبذول داشت . پيامبر ، نامه خود را با سلام آغاز كرد و شخصاً به زمامدار حبشه درود فرستاد ولي در نامه هاي ديگر درود شخصي به « كسري » ، « قيصر » و « مقوقس » ، زمامداران ايران ، روم و مصر نفرستاد ؛ بلكه نامه را با درود كلي : « سلام بر پيروان هدايت » آغاز كرده است . ولي در اين نامه ، شخصاً به زمامدار حبشه سلام فرستاده و نسبت به او احترام خاصي نسبت به ساير زمامداران معاصر وي ، قائل شده است .

عكس العمل نجاشي ، زمامدار حبشه

نجاشي بيشترين پذيرش و انعطاف را نسبت به اسلام نشان داد . او دعوت پيامبر را پذيرفت و مسلمان شد ، ولي در مورد اعلام عمومي دعوت به مردم حبشه ، به فرستاده پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) چنين گفت :

« من حاضرم ، نبوت وي را براي عموم مردم اعلام كنم ، ولي از آنجا كه فعلاً زمينه براي اعلام آماده نيست و نيروي من كم است ؛ بايد زمينه را آماده ساخت ، تا دل ها به سوي اسلام متوجه گردد . اگر براي من امكان داشت ، هم اكنون به سوي پيامبرتان مي شتافتم . » ( 1 )

نجاشي نامه اي نيز به پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) نوشت و صريحاً به مسلمان شدن و قبول دعوت حق

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . محمدبن سعد ، الطبقات الكبري ، ( بيروت : دار صادر و دار بيروت ، 1957م . ) ، ج1 ، ص259

82

اقرار نمود :

« به نام خداوند بخشنده مهربان ، نامه ايست به سوي محمد ، پيامبر خدا ، از نجاشي . درود كسي كه جز او خدايي نيست ، ( او ) درود كسي كه مرا به اسلام هدايت نمود ، بر شما باد ! نامه شما را پيرامون نبوت و بشريت حضرت عيسي زيارت نمودم . به خداي زمين و آسمان سوگند ! كه آنچه بيان نموده بوديد ، عين حقيقت است و من هيچ مخالفتي با آن ندارم ؛ و از حقيقت آيين شما نيز آگاهي يافتم و درباره مسلمانان مهاجر ، تا آنجا كه مقتضيات ايجاب مي كرد ، خدمات لازم به عمل آمد ، و من اكنون به وسيله اين نامه گواهي مي دهم كه شما فرستاده خدا و شخص راستگو كه كتاب هاي آسماني او را تصديق مي كنند مي باشيد ، و من در حضور پسر عموي شما ( جعفر ابن ابي طالب ) مراسم اسلام و ايمان و بيعت را انجام دادم .

من براي ابلاغ پيام و اسلام خود ، فرزندم « رارها » را رهسپار محضر مقدستان كرده و صريحاً اعلام مي دارم كه من جز خود ، ضامن كسي نيستم ؛ و اگر دستور فرماييد خودم رهسپار خدمت پرفيضتان شوم ، درود بر شما اي پيامبر خدا ! » ( 1 )

سيره پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) ، بر انكار مليت ها و عدم استقلال داخلي آنان استوار نبوده است و با وجود جهاني بودن آيين اسلام ، موجوديت قبايل ، ملت ها و اديان ديگر ؛ چه در قلمرو حكومت اسلامي و چه خارج از آن ، محفوظ بوده است

با توجه به نامه هاي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) به سران كشورها ، روشن مي شود كه اسلام از همان آغاز ، فكر همزيستي مسالمت آميز با پيروان اديان الهي را مطرح ساخته است . در بيشتر نامه هايي كه به وسيله پيامبر براي پادشاهان جهان ، كه داراي اعتقاد الهي بوده اند ، فرستاده شده ، متن آيه ذيل كه همان اعلاميه جهاني اسلام باشد ، مطرح گرديده است :

{ قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلي كَلِمَة سَواء بَيْنَنا وَبَيْنَكُمْ أَلاّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنّا مُسْلِمُونَ } . ( 2 )

در اسلام اصالت با « صلح » و استفاده

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مكاتيب الرسول ، ج1 ، ص128 ـ 129 ؛ از تاريخ طبري ، ج2 ، ص294و بحارالانوار ، ج6 ، ص398

2 . آل عمران ( 3 ) : 664 ؛ « اي اهل كتاب ، بياييد تا بر سر سخني كه ميان ما و شما يكسان است ، بايستيم كه جز خداوند را نپرستيم و براي او هيچ گونه شريكي نياوريم و هيچ كس از ما ديگري را به جاي خداوند ، به خدايي برنگيرد و اگر رويگردان شدند ، بگوييد شاهد باشيد كه ما فرمانبرداريم . »

83

از روش هاي مسالمت آميز و دعوت به اصول مشترك است . خداي متعال در قرآن مي فرمايد :

« اي كساني كه ايمان آورده ايد ، هنگامي كه در راه خدا گام بر مي داريد ( و به سفري براي جهاد مي رويد ) تحقيق كنيد و به كسي كه اظهار صلح و اسلام مي كند نگوييد مسلمان نيستي ، به خاطر اين كه سرمايه ناپايدار دنيا ( و غنايمي ) به دست آورده اي ؛ زيرا غنيمت هاي بزرگي در نزد خدا ( براي شما ) است . . . » ( 1 )

در اسلام تنها جنگي مشروع است كه براي كسب آزادي ، جلوگيري از نقض پيمان ، از ميان بردن موانع دعوت منطقي به اسلام و گرايش به آن كساني كه مي خواهند به آيين حق بگروند ولي به وسيله قدرت ها محدود شده اند . ( 2 )

بنابراين ، نامه هايي كه پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) به عنوان دعوت به اسلام به اميران ، سلاطين ، رؤساي قبايل و شخصيت هاي برجسته معنوي و سياسي نوشته است ؛ از شيوه مسالمت آميز دعوت او حكايت مي كند . حدود 185 نامه ، از متون نامه هاي پيامبر را ، كه براي تبليغ و دعوت به اسلام و يا به عنوان « ميثاق و پيمان » نوشته است ، در دست داريم . ( 3 )

ب ) پيمان هاي صلح پيامبر ( صلّي الله عليه وآله )

سيره پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) ، بر انكار مليت ها و عدم استقلال داخلي آنان استوار نبوده است و با وجود جهاني بودن آيين اسلام ، موجوديت قبايل ، ملت ها و اديان ديگر ؛ چه در قلمرو حكومت اسلامي و چه خارج از آن ، محفوظ بوده است .

يكي از دلايل سيره فوق ، نامه هايي است كه پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) براي گروهي از سران و زمامداران نوشت و از اين طريق موجوديت آنان را به رسميت شناخت . دليل ديگر ، پيمان نامه هاي بسياري است كه در دوران حكومت پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) و بعد از وفات آن حضرت با ملت هاي مختلف امضا شده است و در تمامي موارد تا هنگامي كه ملت هاي غير مسلمان به پيمان خود وفادار بوده اند ، دولت اسلامي نيز پيمان صلح را نقض مي كرده است ؛ زيرا نقض پيمان از ديدگاه اسلام ، گناهي بزرگ و غير قابل گذشت است . ( 4 )

« در انديشه سياسي اسلام ، صلح و همزيستي به عنوان اساسي ترين اصل در مناسبات بين المللي منظور گرديده و به همين دليل در حقوق اسلامي بهره برداري از فرصت هاي مناسب براي تحكيم و برقراري شرايط و پيمان هاي صلح در روابط خارجي

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نساء ( 4 ) : 94

2 . { وَما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ وَالْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظّالِمِ أَهْلُها وَاجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً وَاجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً } نساء ( 4 ) : 75 . « و چرا در راه خدا و در راه ( آزادسازي ) مردان و زنان و كودكان مستضعف ـ كه مي گويند پروردگارا ما را از اين شهري كه اهلش ستمگرند خارج فرما و از سوي خويش براي ما ياري و ياوري بگمار ـ كارزار نمي كنيد ؟ »

3 . براي ملاحظه نامه هاي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) نگاه كنيدبه : مكاتيب الرسول ( صلّي الله عليه وآله ) ، نوشته علي الاحمدي الميانجي و نيز : الوثائق السياسيه ، نوشته محمد حميد الله حيد آبادي .

4 . نكـ : دفتر همكاري حوزه و دانشگاه . اسلام و حقوق بين الملل عمومي ( تهران ، سمت ، . . . ) ، ج1 ، ص399

84

جامعه اسلامي پيش بيني شده است . اسلام براي تحقّق بخشيدن و گسترش حالت صلح در ميان ملت ها و جلوگيري از بروز روابط خصمانه و درگيري هاي خونين ، نه تنها براي قراردادها و معاهدات بين المللي ارزش حقوقي فوق العاده قائل شده ، بلكه اصولاً ملت ها و گروه هاي ديگر را نيز براي انعقاد پيمان هاي صلح دعوت كرده و به جامعه اسلامي توصيه نموده است كه در اين زمينه همواره پيش قدم باشند و از هر نوع كوششي براي برقراري و تحكيم مباني و شرايط و نيز گسترش آن در جامعه بشري دريغ ننمايند و از امكانات خويش براي تحقّق بخشيدن به اين آرمان اسلامي و انساني استفاده نمايند و در بسياري از موارد ، اين توصيه به حدّ تكليف و وظيفه الزامي رسيده و عقد قراردادهاي صلح از وظايف دولت هاي مسؤول و صلاحيت دار اسلامي به شمار رفته است و اين وظيفه در مواردي كه تمايلي از طرف دول و گروه هاي غير مسلمان نسبت به عقد قراردادهاي صلح احساس مي شود ، تأكيد بيشتري مي يابد . » ( 1 )

تمايل شديد پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) به انعقاد پيمان هاي همكاري و صلح

با مطالعه سيره و زندگي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) ، به روشني مي توان دريافت كه چگونه در فرهنگ بعثت ، انسان ها محور احترام اند . هر قبيله جايگاه بايسته خود را مي يابد . به آزادي انسان توجه شده است و براي زورگويي وتحميل جايي نيست . آن حضرت تمايل داشت با انعقاد پيمان ها و تأكيد به همه در لزوم وفاي به قراردادها ، زمينه هاي تيرگي روابط و فلسفه جنگ و ستيز از بين برود . انعقاد پيمان ، نه تنها با مهاجران قريش ، قبيله « اوس » و قبيله « خزرج » ، بلكه براي قبايل مختلف يهودي نيز اين امكان فراهم است كه در كنار امت اسلامي ، زندگي مسالمت آميزي داشته باشند . روح اين پيمان ها همچون منشور مدينه تأمين وحدت اسلامي است با پيوند قبيله هاي مختلف و تأمين صلح ، آزادي و امنيت براي همه مردم به رغم اختلاف در هر زمينه ، حتي در باورهاي دين . در منطق پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) جهاد پاسخي است به مخالفان توحيد و وحدت و تلاشي براي جراحي جامعه بشري ـ بر حسب ضرورت هاي اجتناب ناپذير ـ و ريشه كن كردن كانون هاي زورگويي وسركوبي دشمنان صلح و آزادي .

پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) حتي قبل از بعثت ، بر اصل تنظيم روابط عادلانه ميان قبايل ، بر پايه پيمان اصرار ميورزيد و مكرر مي فرمود :

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . عميد زنجاني ، عباسعلي ، فقه سياسي ( تهران : اميركبير ، 1373 ، چاپ دوم ) ، ج3 ، ص505

85

« لقد شهدت في دار عبد الله بن جدعان حلفاً ما أحبّ أنّ لي به حمر النعم و لو دعيت به في الإسلام لأجبت » . ( 1 )

« من در خانه عبدالله بن جدعان ، در جاهليت شاهد بستن پيمان مشترك جهت حمايت از مظلومان ، ميان نمايندگان قبايل مختلف عرب بودم ، و چنان بر اين پيمان دل بسته بودم كه حاضر نبودم در ازاي نقض آن ، صاحب پر بهاترين شتران باشم . اگر در اسلام به چنين پيماني دعوت شوم ، فوراً اجابت خواهم كرد . »

پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در راه مكه ، پيش از برخورد با قريش و بسته شدن پيمان حديبيه ، بارها مي فرمود :

« لا يسألوني خطة يعظمون فيها حرمات الله إلاّ أعطيتهم إيّاها » . ( 2 )

« از من وسيله اي كه موجب تعظيم به حدود الهي است ، نخواهند خواست ، مگر اين كه بي درنگ به آن ها خواهم داد . »

نيز آن حضرت ، از پيمان صلحي كه مسلمانان بعدها با « روم » مي بستند ، پيشاپيش خبر داد :

« إنّ الروم سيصالحكم صلحاً أمناً » . ( 3 )

« روميان با شما به صلحي توأم با امنيت اقدام خواهند كرد . »

چند نمونه از پيمان هاي پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله )

در سيره پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) تعداد زيادي از پيمان هاي صلح و همكاري ديده مي شود كه بررسي كامل آن ، نيازمند به تدوين چندين كتاب است . ( 4 ) در اين جا به بيان چند نمونه اشاره مي شود :

1 . پيمان يا منشور مدينه

اين پيمان نخستين قرارداد بين المللي در اسلام و مهم ترين و جامع ترين پيماني است كه به وسيله پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) ، ميان مسلمانان ، مشركان و يهود منعقد شده است . براساس اين پيمان ، رابطه ميان مسلمانان ؛ اعم از مهاجر و انصار ، و رابطه ميان مسلمانان و يهود و همچنين رابطه ميان مسلمانان و مشركين و وظايف هر دسته مشخص گرديد . هدف اساسي اين پيمان حفظ امنيت و همزيستي مسالمت آميز جوامع گوناگوني است كه در مدينه مي زيسته اند . در اينجا براي جلوگيري از اطاله كلام تنها به نقل ترجمه جمع بندي كه در كتاب « مكاتيب الرسول ( صلّي الله عليه وآله ) » پس از نقل اصل پيمان ذكر شده ، اكتفا مي كنيم :

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . منبع پيشين ، ص503 ؛ از سيره ابن هشام ج1 ، ص34 ؛ البداية و النهايه ؛ ج2 ، ص291

2 . منبع پيشين ، ص503 ؛ از سنن ابي داود ، ج3 ، ص113

3 . همان ، ص504 ؛ از : ارشاد الساري لشرح صحيح البخاري ، ج5 ، ص232

4 . براي مطالعه آن به كتاب : « مكاتيب الرسول ( صلّي الله عليه وآله ) » اثر علي احمدي ميانجي ( رحمه الله ) و كتاب : « مجموعة الوثائق السياسيه » ، اثر محمد حميد الله مراجعه نماييد .

86

حقوق متقابل مسلمانان با يكديگر در منشور مدينه

1 . مسلمانان در برابر ديگر مردمان ، يك ملت اند . بنابراين ، ميان هيچ مسلمان و كافري پيوند نيست ؛ هر چند پدر يا فرزند باشند و جدايي ميان مسلمان با مسلمانِ ديگر نيست .

2 . هر تيره از مسلمانان در ميان خود فديه ( ديه يا غرامت ) مي پردازند ، همان گونه كه پيش از اسلام بوده است .

3 . مسلمانان در برابر كساني كه ستم يا گناه يا دشمني يا فساد ميان مسلمانان را توطئه نمايند ، متحدند .

4 . هيچ مؤمني به خاطر كافري كشته نمي شود و هيچ كافري بر ضد مؤمني ياري نمي شود .

5 . عهد و امان خداوند يكي است . بنابراين ، شخص مطرح نيست و مي تواند پايين ترين شخص پناه دهد بر مسلمين ، ( كنايه ازاين كه اگر شخصي به ديگري پناه داد و او را كفالت نمود ، بايد تمامي مسلمانان امان او را محترم بشمارند ) .

6 . در هنگام نبرد در راه خداوند ، هيچ مؤمني بدون موافقت افراد ديگر نمي تواند صلح نمايد ؛ بنابر اين ، صلح بايد با نظر جمع انجام شود .

7 . گروه هاي رزمنده ، هر يك بايد پس از ديگري و به نوبت بجنگند . بنابراين ، هيچ طايفه اي دو مرتبه متوالي به نبرد الزام نمي شود .

8 . هركس مؤمني را بدون دليل بكُشد ، حكمش قصاص است ؛ مگر اين كه وليّ مقتول راضي شود .

9 . داور نهايي در اختلافات مسلمانان ، خدا و رسول ( صلّي الله عليه وآله ) است .

10 . مسلمانان هيچ بدهكاري را كه بدهي بر او سنگيني كرده ، رها نمي كنند ، مگر اين كه او را كمك نمايند ؛ چه بدهي به خاطر خون بهايي باشد يا غرامتي كه به عنوان سرشكن بر خويشان پدري نصيب شخص شده باشد .

11 . بعضي از مؤمنان سرپرست بعضي ديگرند . بنابراين ، هيچ كافري سرپرست مؤمنان نيست .

12 . هيچ كس نمي تواند بدون رعايت مصالح ساير لشكريان ، كافري را در پناه خود بگيرد .

مواد صلح مسلمانان با يهوديان

1 . يهودياني كه تحت اين پيمان هستند ، بايد مورد ياري و حمايت قرار گيرند و ستمي بر آنان نشود و دشمنانشان

87

ياري نگردند . هر گاه مسلمانان ، يهود را به مصالحه دعوت كردند ، بايد بپذيرند و همچنين هرگاه يهود ، مسلمانان را به مصالحه دعوت كردند .

2 . در هنگام جنگ ، يهوديان نيز بايد در هزينه با مسلمانان شركت كنند . مسلمانان هزينه خود و يهود ، هزينه خودش را پرداخت نمايد .

3 . مسلمانان و يهوديان هم پيمان ، يك امت اند ، مسلمانان دين خود را دارند و يهوديان دين خود را ؛ مگر كسي كه ستم و گناه مرتكب شود .

4 . بر مسلمانان و يهوديان لازم است كه بر ضدّ دشمنان منطقه هماهنگي و همراهي نمايند .

5 . هيچ انساني به خاطر گناه هم پيمانش مواخذه نمي شود .

6 . لازم است مظلومان را درميان خود ياري نمايند .

7 . هيچ كافري پناه داده نمي شود ، مگر با رعايت مصالح مسلمانان و يهوديان .

8 . همسايه همانند خويشتن است و نبايد مورد تعدّي قرار گيرد .

9 . بر مسلمانان و يهوديان لازم است كه در ميان خود ، بر مهاجماني كه به مدينه هجوم آورند ، همياري نمايند .

10 . ميان مسلمانان و يهوديان پند ، اندرز و خيرخواهي حاكم است .

حقوق ساكنان منطقه ( اعم از مسلمان ، يهودي و مشرك )

1 . اين پيمان نمي تواند به عنوان سيري براي ستمگر يا گناهكار محسوب شود .

2 . يثرب بر حسب اين پيمان بر تمامي اهل منطقه حرم ( و مورد احترام ) است ؛ چنان كه « مكه » بر حسب فرمان الهي حرم مي باشد .

3 . قريش و هوادارانش نبايد پناه داده شوند .

ماده مخصوص مشركين در پيمان

مشركين مدينه حق ندارند قريش را ، مالي يا جاني پناه دهند . ( 1 )

2 . صلح حديبيه ( پيمان صلح پيامبر اكرم ( صلّي الله عليه وآله ) با مشركان مكه )

پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) مسافرتي صلح جويانه و مسالمت آميز كرد ؛ بدين قرار كه كارواني حدود 1800 نفر براي حج آماده نمود و از قبايل عرب ، هر چند مشرك بودند ، دعوت به همراهي نمود . تا بدين وسيله ، هم تبليغي از اسلام شده باشد و هم چهره واقعي قريش

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . الاحمدي ، علي ، مكاتيب الرسول ، ( بيروت : دارالمهاجر ، بي تا ) ، ج1 ، صص 263 ـ 261

88

كه خود را پرده دار كعبه و مناديان امنيت و صلح مي دانستند ، بر ملا گردد . كاروان در منطقه « حديبيه » با لشكر مسلح دشمن مواجه شد . كاروان پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با حال احرام و آماده عبادت و لشكر قريش با لباس رزم و آماده خونريزي . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) رسماً تصميم خود را بر حج خانه خدا در ميان مسلمانان اعلام نمود و به وسيله پيك هايي به مشركين قريش نيز ابلاغ كرد . از آن جاكه نبرد با حاجيان عملي بسيار زشت و بر خلاف سنت هاي ديرين عرب بود ؛ خصوصاً از جانب مكيان كه هميشه به ميزباني حجاج از هر طايفه و قشري افتخار مي كردند ، در تصميم به جنگ با مسلمانان مردد شدند و در نهايت پيمان نامه « صلح حديبيه » ميان قريش و پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) منعقد گرديد . به موجب اين پيمان ، مقرر شد روابط حسنه ميان قريش و مسلمانان برقرار شود . ( 1 )

مفاد صلح حديبيه

1 . محمدبن عبدالله و قريش متعهد مي شوند كه مدت ده سال جنگ را بر ضد يكديگر ترك كنند ، هيچ يك از دو طرف بر ديگري نتازد و اسيري از يكديگر در بند ندارد و . . .

2 . هر كس بخواهد با محمد پيمان ببندد آزاد است و هركس دوست دارد با قريش پيمان برقرار سازد آزاد است .

3 . هرگاه فردي از قريش ، بدون اذن بزرگتر خود از مكه فرار كند و به ياران محمد بپيوندد ، محمد بايد او را به قريش بازگرداند ولي اگر از اصحاب محمد كسي به قريش پيوست ، لازم نيست او را باز گردانند .

4 . از اين پس ، اسلام بايد در مكه علني باشد و نبايد كسي را به اجبار بر عقيده اي واداشت و يا او را به سبب عقيده اش آزار داد و يا سرزنش كرد .

5 . امسال محمد با يارانش ، از همين جا به مدينه بر خواهند گشت ، با اين قرار كه در سال بعد ، بدون سلاح وارد مكه شوند و به مدت سه روز براي مراسم حج توقف كنند ، مشروط بر اين كه ، سلاحي جز سلاح مسافر با خود برندارند و همان سلاح محدود نيز بايد درغلاف باشد .

علي بن ابي طالب ( عليه السلام ) اين نامه را نوشته و مهاجرين و انصار شاهد آن هستند . ( 2 )

3 . پيمان ميان پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) و رييس مسيحيان ايلا

« بسم الله الرحمن الرحيم ، اين تضميني است از طرف خدا و محمد ، پيامبر خدا ، به يوحنا بن رعبه و مردم ايلا . به موجب اين

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : حسيني ، سيد مجتبي ، تاريخچه سياسي اقتصادي صدراسلام ، تهران ( چاپ و نشر بين الملل سازمان تبليغات اسلامي ، 1378 ) ، صص 154 ـ 152

2 . ابن هشام ، سيرت رسول الله ، ترجمه و انشاي رفيع الدين اسحاق بن محمدهمداني ، قاضي ابرقوه ، با تصحيح اصغر مهدوي ، ( تهران : خوارزمي ، 1361ش . چاپ دوم ) ، ج2 ، ص811

89

پيمان ، كشتي ها و وسايل نقليه ، در خشكي و دريا ، در تحت حمايت و امان خدا و محمد پيامبر خدا هستند و تمام كساني كه همراهشان هستند ؛ چه از شام و چه از يمن ، در امان اند . افرادي كه موجب بروز حادثه گردند ، اموالشان هرگز مايه نجات آن ها نخواهد بود و هرگاه در اسارت قرار بگيرند ، به تملّك در مي آيند . بر مردم ايلا حرام است كه مانع آب شوند و يا سد طريق نمايند » . ( 1 )

4 . پيمان ميان پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) و مسيحيان سرزمين سينا

« بسم الله الرحمن الرحيم ، اين مكتوبي است كه محمدبن عبدالله كه بشير و نذير و نسبت به وديعه الهي امين جمله خلايق است ، آن را نوشته است تا حجت و بهانه اي پس از پيامبران بر خدا باقي نماند و خداوند عزيز و حكيم است . »

آن را براي كساني نوشته است كه پيرو آيين وي هستند ، تا پيماني باشد با گروهي كه در مشرق و مغرب زمين ، بر دين نصرانيت هستند ، نسبت به آن هايي كه دور هستند يا نزديك ، عرب يا عجم ؛ آنان كه شناخته مي شوند و آنان كه شناخته نمي شوند . اين مكتوبي است كه بر طبق آن ، با آن پيمان بسته است ؛ هركس با مواد آن مخالفت ورزد نسبت به وي و ساير مسلمانان متجاوز شناخته خواهد شد . اين چنين كسي به عهد خدا پشت پا زده و در پيمان خود درستكار و خاضع نبوده و نسبت به دين خود استهزا نموده است و مستحق لعنت خواهد بود ؛ چه سلطان باشد يا از ساير مسلمان مؤمن عادي .

هرجا راهبي يا سيّاحي دور هم جمع و در كوه و يا بيابان و يا جاي آباد و يا هموار و يا كنيسه و معبدي به سر مي برند ، ما پشت سر آنان حافظ و پاسدارشان هستيم و من با جان خود و ياران و انصار و ملت خود از جانشان و از اموال آن ها دفاع مي كنم ؛ زيرا آنان جزو رعيت من و هم پيمان و متحد من مي باشند .

آنان به جز آنچه كه با رضايت خاطر ، به عنوان خراج و جزيه مي دهند ، به هيچ نحو مسؤول و به پرداخت چيزي مجبور نخواهند بود . قضات ، رهبانان ، خلوت گزينان و سياحان آنان ، مورد تعرض قرار نگرفته و هيچ كنيسه و كليسايي ويران نخواهد شد و نبايد چيزي از مالكيت آنان داخل خانه مسلمين گردد . قضات و رهبانان از خراج معاف اند و همچنين آنان كه به عبادت اشتغال ورزيده اند از ثروثمندان و ارباب

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . منبع پيشين ، ج2 ، ص974

90

تجارت بيشتر از حد معين شده نبايد خراج گرفته شود . هيچ كدام از آنان براي جنگ و حمل سلاح مجبور نخواهند شد ، بلكه مسلمانان بايد از آنان دفاع كرده و با آنان ، بنا به پيروي از آيه كريمه : { وَلا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ . . . } ، به نيكوترين روش گفتگو و بحث نمايند . آنان در محيط امن و آكنده از مهرباني زندگي مي كنند . هرجا كه باشند و در هر مكاني كه منزل گزينند ، از بروز چيزهايي كه موجب رنج و ناراحتي آنان باشد ، جلوگيري مي شود . ( 1 )

ج . رفتار مسالمت آميز پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) در مقابل مخالفان

از مطالعه تاريخ چنين بر مي آيد كه ايجاد مودت و دوستي با بيگانگان امري بود كه پيامبر رحمت در روابط بين الملل و در برخورد با مخالفان عقيدتي خود از آن بهره مي گرفت چه اين كه اولا : اسلام آيين فطرت است و هرگز با احساسات طبيعي و انساني بشر سر ناسازگاري ندارد ، ثانيا : پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) به اين نكته توجه داشت كه با ايجاد جو دوستي و روابط مسالمت آميز مي توان با مخالفان عقيدتي به گفت و گو و جدال احسن پرداخت . يكي از ابعاد گسترده قرآن ، موضوع احتجاج با كافران ، مشركان و اهل كتاب است . برخي از اين احتجاج ها مربوط به پيامبران پيشين است كه با مردمان عصر خود انجام داده اند و برخي ديگر مربوط به پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) با مشركان مكه و اهل كتاب يثرب و حومه آن مي باشد . ( 2 )

الف . رفتار مسالمت آميز پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با كفار قريش

سرزمين مكه ، پايگاه شرك و مشركان بود . اهل كتاب به دليل كمي افراد ، در اين شهر جايگاه نداشتند . اسلام در اين پايگاه مقدس ظهور كرد . بنابراين ، نخستين تماس و دعوت پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) متوجه مشركين مكه است . اين دعوت كه به روش مسالمت آميز و گفت و گو صورت گرفت بر محور « توحيد » و « معاد » بود . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با دلايل منطقي و با تلاوت آيات قرآن ، روح و جان مشركين را مخاطب قرار مي داد و از آنان مي خواست كه تعقل و تفكر كنند و خود را از زنجيرهاي اوهام و عقايد جاهلي نجات دهند . در مقابل مشركين زبان به انكار و سخنان ناشايست گشودند و انواع آزارها و اذيت ها را نسبت به پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) و پيروان اندك او اعمال كردند . به تدريج اسلام در قلب ها جاي گرفت و گروندگان به اين آيين توحيدي رو به فزوني

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . عميد زنجاني ، عباسعلي ، حقوق اقليت ها ، ( تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامي ، 1362 ، چاپ سوم ) ، صص78 ـ 76 ؛ از سيره ابن هشام ، ج2 ، ص902

2 . براي مطالعه بيشتر احتجاجات قرآني مراجعه كنيد به : « الحوار في القرآن » .

91

گذاشت . تلاش سران كفار براي جلوگيري از ايمان آوردن مردم به جايي نرسيد و رويه ملايم و منطقي پيامبر نيز آنان را بيش از پيش خشمگين تر ساخت و بر بدرفتاري و آزار آنان افزود . هر قبيله به آزار افراد مسلمان خويش پرداختند و آنان را به حبس كردن ، زدن ، گرسنگي ، تشنگي و غيره شكنجه مي دادند . از جمله اعمال كفار قريش ، قتل پدر و مادر « عمار » بود . « سميه » مادر عمار ، نخستين كسي است كه در راه اسلام و به وسيله نيزه ابوجهل به شهادت رسيد . پدرش ياسر نيز در مكه به شهادت رسيد . « اميّة بن خلف » از سران كفار ، بلال حبشي را در گرماي شديد نيمروز به پشت مي خواباند و دستور مي داد تا سنگي بزرگ بر سينه وي نهند ، و سپس به وي مي گفت : بايد به همين صورت بماني تا بميري يا به محمد كافر شوي و « لات » و « عُزّي » را بپرستي و او در زير شكنجه همچنان « اَحَدٌ اَحَد » مي گفت . ( 1 )

چون پيامبر خدا ديد كه اصحابِ بي پناهش سخت گرفتار و در فشارند و نمي تواند از ايشان حمايت كند ، به آنان گفت : « كاش به كشور حبشه مي رفتيد ؛ چه ، در آنجا پادشاهي است كه نزد وي بر كسي ستم نمي رود و آن جا سرزمين راستي است ، باشد كه خدا از اين گرفتاري براي شما فرجي قرار دهد . » به دنبال آن ، جمعي از مسلمانان كه از فشار و آزار دشمن به ستوه آمده بودند ، ديار غربت و دوري از وطن را اختيار كردند و رهسپار حبشه شدند و اين نخستين هجرتي بود كه در اسلام روي داد . ( 2 )

آنان در سرزمين حبشه هم از آزار قريش در امان نبودند . فرستادگان كفار قريش به حبشه رفتند و از « نجاشي » پادشاه حبشه خواستند تا مسلمانان را به مكه بازگرداند ، ليكن نجاشي پاسخ رد به ايشان داد . خود پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) نيز مدتي در مخفي گاه به سر برد و به شهر طائف پناه برد و بدين ترتيب بت پرستان قريش و مكه بيشتر به هيجان در آمدند و حس كينه توزي و انتقام جويي آنان نسبت به پيغمبر و مسلمانان تشديد گرديد . به دليل فشار روز افزون مشركين ، پيامبر ناگزير شد كه از شهر طائف خارج شود . قريش در جبران شكست هاي پي در پي ، بر آن شدند كه پيامبر خدا و ياران او را در تنگناي سخت ترين فشارها بگذارند . با اين انگيزه ، 40 تن از سران قريش پيماني را با امضاي خود مورد تأكيد قرار دادند . در اين پيمان ، قريش متعهد شدند كه از هرگونه داد وستد و پيوند سببي

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : دكتر آيتي ، محمد ابراهيم ، تاريخ پيامبر اسلام ، به كوشش دكتر ابوالقاسم گرجي ، ( تهران : دانشگاه تهران ، 1369 ) : ص127

2 . منبع پيشين ، ص129

92

با بني هاشم و بني عبدالمطّلب خودداري كنند . با محاصره سياسي و اقتصادي قريش ، مسلمانان دوره اي سخت را در محل « شعب ابوطالب » گذراندند . در اين دوران آن چه بيش از همه چيز اهميت داشت ، حراست از جان پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) بود . بهويژه ابوطالب در اين راه تلاشي ستايش انگيز از خود به يادگار گذاشت . مسلمانان در مدت سه سال محاصره ، با زحمات فراوان و با به خطر انداختن جان خويش مخفيانه به تأمين نيازهاي ضروري مي پرداختند . ( 1 )

از ديگر اعمال كفار قريش ، « تلاش براي قتل پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) مي باشد . سران قريش ، خشمگين از گسترش اسلام و بهويژه نفوذ آن در يثرب ، در دارالندوه اجتماع كردند كه شمار آنان به 40 تن مي رسيد . ابوجهل در اين جمع پيشنهاد كرد از هر قبيله اي يك شمشير زن انتخاب شود ، آنگاه وي را غافلگير كنند و خون وي را بريزند . روشن است كسانش كه به خون خواهي او نمي توانند شمار زيادي را قصاص كنند . ناگزير به خون بها بسنده مي كنند كه پرداختن آن ، كار آساني است . خداوند پيامبرش را از اين توطئه شوم آگاه ساخت . در آيه اي از قرآن آمده است :

« به خاطر بياور هنگامي را كه كافران نقشه مي كشيدند كه تو را به زندان بيفكنند ، يا به قتل برسانند و يا ( از مكه ) خارج سازند ؛ آن ها چاره مي انديشيدند و ( نقشه مي كشيدند ) ، و خداوند هم تدبير مي كرد و خداوند بهترين چاره جويان و تدبير كنندگان است ! » ( 2 )

پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) ، علي ( عليه السلام ) را در بستر خود خوابانيد و خود شبانه مكه را به قصد يثرب ترك كرد . دوري و جدايي از كعبه و زادگاه ، بر آن حضرت بسيار ناگوار و اندوهگين بود . خداوند پيامبرش را دلداري داد و بدو وعده داد كه دگر بار به مكه باز خواهد گشت .

« آن كس كه قرآن را بر تو فرض كرد ، تو را به زادگاهت باز مي گرداند ! . . . » ( 3 )

بُعد ديگر تلاش مشركين قريش ، جنگ هايي است كه آنان با امكانات و تجهيزات فراوان ، براي نابودي اسلام و مسلمين انجام دادند كه مهمترين آن ها جنگ هاي « بدر » ، « اُحد » ، « خندق » و « احزاب » مي باشد . براي جلوگيري از اطاله كلام ، از توضيح جنگ ها خودداري مي شود . پس ازجنگ احزاب و در سال ششم هجري پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با گروهي از يارانش به قصد زيارت كعبه از مدينه به سوي مكه

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : معاديخواه ، عبدالمجيد ، تاريخ اسلام ، عرصه دگرانديشي و گفت وگو ، ( تهران : ذره ، 1377 ) ، صص111ـ106

2 . انفال ( 8 ) : 30

3 . قصص ( 28 ) : 85

93

رهسپار شدند . مشركين مكه كه آماده جنگ شدند و سوگند ياد نمودند كه به هر وسيله ممكن از ورود مسلمانان جلوگيري كنند . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با وجود اين كه نيروي كافي براي سركوبي بت پرستان مكه داشت با دشمنان سرسخت خود از در صلح و مسالمت وارد شد . ابتدا نماينده اي پيش سران مكه فرستاد و آنان را دعوت به صلح نمود و ياد آور شد كه مسلمانان به قصد زيارت خانه خدا آمده اند و قصد جنگ و تعرض را ندارند . ابتدا نپذيرفتند و مركب نماينده پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) را پي كردند ! ولي بار دوم به پيشنهاد صلح پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) تن دادند . مشركين شرايط سنگيني براي صلح پيشنهاد دادند كه پيامبر آن ها را پذيرفت و از جمله آن ، تخليه فوري مكه بود . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) و ياران پس از اعمال حج ، بي درنگ مكه را ترك كردند ، در حالي كه مسلمانان آرزو داشتند در زادگاه خود بيشتر اقامت نمايند . آري ، پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) كه منطقش انسان دوستي و مسالمت و احترام به تعهدات بود ، براي رفع خصومت و ايجاد محيط صلح و آرامش حاضر شد از تمام حقوق مشروع خود بگذرد . ( 1 ) اين پيمان ، كه به « پيمان حديبيه » معروف شد ، بعدها به وسيله مشركين نقض گرديد و علاوه بر آن ، از آزارها و اذيت هاي قريش كاسته نشد . مشتي زورگو بر كعبه سلطه يافته بودند و آن را در سلطه خود مي دانستند و در سلطه گري و انحصارطلبي هيچ مرزي نمي شناختند . بيش از نيمي از عمر بعثت پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) به مدارا با آنان گذشت و كمتر سودي نداشت . پيامبر نمي توانست بيش از اين زورگويي را تحمّل كند . بايد مكه آزاد و كعبه از پليدي شرك و خرافه پاك شود ؛ چه اين كه پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) و ياران آن حضرت ، در آرزوي زيارت آزادانه كعبه لحظه شماري مي كردند . سپاهيان ده هزار نفري مسلمانان ، بدون خونريزي و با امدادهاي الهي ، شهر مكه را فتح نمودند . « سعد » يكي از ياران پيامبر ، « شعار خشونت را » فرياد كرد كه :

« اليَوم يَوم الْمَلْحَمَة \* \* \* اليَوم تَستحلّ الْحرمة »

اليـوم أذلّ الله قريشـاً

« امروز روز برخوردهاي خونين است ! امروز حرمت ها شكسته مي شود ! امروز خدا قريش را خوار مي كند ! »

اما پيامبر رحمت ( صلّي الله عليه وآله ) ، در رد شعار خشونت و انتقام فرمود :

« اليَوم يَوم المَرحمة ، اليوم أعزّ الله قريشاً » .

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : عميد زنجاني ، عباسعلي ، اسلام و همزيستي مسالمت آميز ، ( تهران : دارالكتب الاسلامية ، 1344 ) ، صص 94 ـ 83

94

« امروز روز مهر ورزي است . امروز خداوند قريش را عزيز مي كند . » ( 1 )

بدين وسيله ، پيامبر شعار انتقام جويانه مسلمانان را به شعار محبت آميز تبديل كرد و عفو و گذشت را نسبت به دشمنان سر سخت اسلام اعمال نمود . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) به كنار خانه كعبه آمد و دستگيره در خانه را گرفت ، در حالي كه مخالفان به كعبه پناه برده بودند و در انتظار اين بودند كه پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) درباره آن ها چه دستوري صادر مي كند ؟ در اينجا پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) فرمود :

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الاَْحْزَابَ وَحْدَهُ » .

« شكر خداي را كه وعده اش تحقق يافت و بنده اش را پيروز كرد و احزاب و گروه هاي دشمن را منهزم ساخت . »

سپس رو به مردم كرده ، فرمود :

« مَا ذَا تَظُنُّونَ يَا مَعْشَرَ قُرَيش ! قَالُوا خَيْراً ، أَخٌ كَرِيمٌ وَابْنُ أَخ كَرِيم وَقَدْ قَدَرْتَ ! قَالَ : وَأَنَا أَقُولُ كَمَا قَالَ أَخِي يُوسُفُ { لاَ تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ } .

« چه گمان مي بريد ، اي جمعيت قريش كه درباره شما فرمان دهم ؟ آن ها در پاسخ گفتند : ما از تو جز خير و نيكي انتظار نداريم . تو برادر بزرگوار و بخشنده و فرزند برادر بزرگوار ما هستي ، و اكنون قدرت در دست تو است . پيامبر فرمود : و من درباره شما همان مي گويم كه برادرم يوسف درباره برادرانش به هنگام پيروزي گفت : امروز روز سرزنش و ملامت و توبيخ نيست ! »

آنگاه با جمله : « اذْهَبُوا فَأَنْتُمُ الطُّلَقَاءُ » ؛ « برويد همه آزاديد . » ( 2 ) همه را مورد عفو و گذشت قرار داد . همين عمل توفاني در سرزمين دل هاي مشركين به پا كرد كه به گفته قرآن : { . . . يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللهِ أَفْوَاجاً } . ( 3 ) فوج فوج مسلمان شدند و آيين اسلام را با جان و دل پذيرفتند .

ب ) رفتار مسالمت آميز پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با يهود

قوم يهود در ابتدا ، در كنار يكديگر زندگي مي كردند ولي بر اثر عوامل مختلف مثل اختلاف ها ، خيانت ها و . . . اين يكپارچگي از بين رفت . عده زيادي سرزمين اصلي خود را ترك كردند و برخي از آنان به سرزمين يثرب مهاجرت نمودند . اين عده در اين شهر و اطراف آن به ساختن ساختمان ها و قلعه هاي محكم اقدام نمودند و در آنجا مسكن گزيدند . قبايل معروف

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . معاديخواه ، عبدالمجيد ، تاريخ اسلام ، عرصه دگرانديشي و گفت و گو ، ص808 ؛ از مغازي واقدي ، ص821و سيره ابن هشام ، ج4 ، ص49

2 . آيت الله مكارم شيرازي و ديگران ، تفسير نمونه ، ج10 ، ص66 ؛ ج20 ، ص282 ؛ به نقل از : تفسير قرطبي ، ج5 ، ص3487و بحارالانوارج21 ، ص109

3 . نصر ( 110 ) : 2

95

يهود عبارت بودند از : « بني قريظه » ، « بني قينقاع » و « بني نضير » . اين قبايل براي حفظ موجوديت خود ، با قبايل عرب ، پيمان عدم تعرض بسته و با دادن باج ها ، ماليات ها و هدايا رضايت خاطر آنان را جلب مي نمودند . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) پس از مهاجرت به مدينه ، براي برقراري امنيت و آرامش يك پيمان دفاعي مشترك منعقد ساخت كه در آن « اوس » و « خزرج » و « يهود مدينه » شركت داشتند و حتي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با يهوديان خارج مدينه پيمان دفاعي جداگانه اي منعقد ساخت . براساس اين پيمان ، يهود متعهد شدند كه عليه مسلمانان اقدام خرابكارانه انجام ندهند و در صورت لزوم از مدينه و مسلمانان دفاع نمايند و در مقابل ، پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) متعهد شد كه از حقوق آنان حفاظت نمايد و با آنان مانند افراد يك ملت واحد رفتار شود . بدين وسيله ، همگان مسؤول حفظ و حراست حقوق يكديگر گرديدند . ( 1 ) يهوديان آزادانه به داد و ستد پرداخته و كالاهاي خود را در بازار مسلمين به فروش مي رساندند . گسترش اسلام در ميان انصار و قبايل اطراف ، حسادت يهود و برخي از منافقان را بر ضدّ پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) برانگيخت ؛ زيرا آنان هرگز فكر نمي كردند كه كار محمد تا اين حد بالا گيرد و تمام قدرت هاي محلّي را تحت الشعاع قرار دهد . « عبدالله بن سلام » از دانشمندان يهود پس از مذاكره با پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) به آيين اسلام گرويد و خبر اسلام آوردن او موجي از خشم در طوايف يهود پديد آورد . پس از مدتي « مُخيريق » يكي ديگر از دانشمندان يهود به جمع مسلمانان پيوست و حتي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) را وصي و صاحب اختيار اموال خود قرار داد . ( 2 ) يهود به علل مختلفي در ابتدا به پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) و مسلمانان روي خوش نشان دادند و در پيمان دفاعي مدينه شركت جستند . آنان مي خواستند از تشكيلات مسلمين به نفع خود و در مقابل رقبايي كه همواره در هراس بودند ، سود جويند . از پيامبران يهود در قرآن به نيكي ياد شده بود . در ابتدا « بيت المقدس » قبله اول مسلمين بود . گسترش روزافزون اسلام ، موجب شدكه اين همكاري و همراهي يهود با مسلمانان ادامه نيايد و به روش هاي مختلفي در تضعيف روحيه مسلمانان كوشش نمايند . پيمان منعقده با مسلمانان را نقض نمودند و پنهان و آشكار با دشمنان اسلام همكاري كردند . مسلمانان در برابر اقدامات خرابكارانه و شايعه سازي يهود ، هيچ گونه تعرضي نسبت به آنان نداشتند و همواره در حفظ صلح و امنيت مدينه مي كوشيدند و اعمال و رفتار تحريك آميز يهوديان را

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : اسلام و همزيستي مسالمت آميز ، صص 58 ـ 54

2 . سبحاني ، جعفر ، تاريخ اسلام ، ( قم : لوح محفوظ و امام عصر ( عليه السلام ) ، 1377 ) ، ص137

96

ناديده گرفته و با عفو و اغماض پاسخ مي دادند !

پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) شخصاً در مراسم اجتماعي آنان شركت مي كرد و از آنان قرض مي گرفت و به عيادت بيمارانشان مي رفت و در مراسم تشييع جنازه يهوديان شركت و با آنان ابراز همدردي مي نمود و مانند يك فرد عادي با آنان معامله مي كرد و ساير مسلمانان نيز يهوديان مدينه را هم پيمان و جزو ملت خود مي دانستند و رفتارشان براساس همين اصل محكم و استوار بود . ( 1 ) يهوديان علاوه بر اين كه در تجارت ، داد و ستد و فعاليت هاي اجتماعي آزاد بودند ، در مراسم عبادي و فعاليت هاي مذهبي آزادي كامل داشتند . رسول الله ( صلّي الله عليه وآله ) دعوت اسلامي و پيام الهي را به همه و از جمله يهوديان ابلاغ مي كرد ولي هيچ گاه آنان به ترك دين و عقايد خود مجبور نبودند .

پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) خواهان ابلاغ رسالت جهاني خود بود . طبيعي است كه چنين امري در محيط آرام و بدون جنگ و خونريزي ممكن است . آن حضرت در اوّلين فرصتي كه برايش پيش آمد و با انعقاد پيمان صلح حديبيه ـ كه بايد آن را شاهكار و نقطه عطف سياست جهاني و به اصطلاح امروزي ها ، ديپلماسي پيامبر ، به حساب آورد ـ كار دعوت و ابلاغ رسالت جهاني خود را آغاز كرد و بعد از بسته شدن « پيمان صلح حديبيه » با كفار مكه و تحكيم پايه هاي داخلي قدرت ، در سال هفتم هجرت ، كار دعوت و ابلاغ رسالت جهاني خود را آغاز كرد .

پيامبر با اعزام سفرا و مبلّغين تعليم ديده ، مجرّب ، دنيا ديده و مؤمن و مجاهد همراه با ارسال نامه هايي سرشار از نكته هاي دقيق سياسي و تبليغي ، در عرض مدت كوتاهي توانست قلب ميليون ها انسان جاهل ، ظالم و بت پرست و ماده پرست و كافر را متوجه خدا كند و اين موفقيت در دنيا از بسياري جهات بي نظير است . ( 2 )

توصيه پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در مورد يهود و نصاراي يمن

پيامبر اكرم ( صلّي الله عليه وآله ) در يك دستورالعمل ارشادي و حكومتي به « عمروبن حزم » كه او را به يمن فرستاد تا مردم را به تعاليم اسلام فراخواند ، نوشت كه نسبت به همه اقشار مردم يمن حتي يهود و نصاري ، دستورات اسلام را پياده كند . در فقره 21 اين عهد نامه آمده است :

« وَإنّه من أسلم من يهوديّ أو نصرانيّ إسلاماً خالصاً من نفسه وَدانَ بدين

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : اسلام و همزيستي مسالمت آميز ، صص 95 و 96

2 . نكـ : نجفي ، موسي ، تأملات سياسي در تاريخ تفكر اسلامي ، ( تهران : پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي ، 1377 ) ، ج4 ، ص274

97

الإسلام فإنّه من المؤمنين له مثل ما لهم و عليه مثل ما عليهم ؛ و من كان علي نصرانيّة أو يهودية فإنّه لا يرد عنها » .

« هر يهودي و يا نصراني ( مسيحي ) كه مسلمان شود و اسلام پاك و خالصي اظهار نمايد از جمله گروه مومنان و مسلمانان است هر آنچه مسلمانان دارند شامل او نيز مي شود و در نفع و ضرر با آن ها شريك است و هر كه در يهوديت يا نصرانيت خود باقي بماند هرگز مجبور به ترك دين خود نمي شود . » ( 1 )

صبر و مداراي پيامبر اكرم ( صلّي الله عليه وآله ) بر بدرفتاري يهود

پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در مقابل بدرفتاري يهوديان صبور بود و از نفاقشان چشم مي پوشيد و آن ها را با مسلمانان برابر مي گرفت و به آداب و رسوم ديني آنان احترام مي گذاشت . بر پيمان هايي كه با يهوديان بسته بود ، استوار بود و اگر يكي از يهوديان بر خلاف پيمان رفتار مي كرد تنها به مجازات او اكتفا مي كرد و ديگران را به گناه او نمي گرفت ، چنان كه ده بار « كعب ابن اشرف » و « سلام بن ابي حقيق » كه به مسلمانان خيانت كرده بودند ، همين روش را به كار بست و متعرض يهوديان ديگر نشد . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با يهوديان مدارا مي كرد و وقتي پيمان خود را مي شكستند و بر آن ها دست مي يافت ، در مجازاتشان حد اعتدال را نگه مي داشت و يا به حكم كسي كه يهوديان او را به داوري انتخاب كرده بودند ، رضايت مي داد . در واقع رفتار پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با يهوديان خيلي ملايم تر از رفتار وي با مردم قريش و ديگر قبايل عرب بود . ( 2 )

پيامبر اكرم ( صلّي الله عليه وآله ) و بيت المدارس يهود

مدارس و ديگر امكان هاي متعلق به يهوديان مورد احترام پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) و مسلمانان بود . يهوديان آزادانه در اين مدارس به فعاليت هاي تبليغي و ديني خود مشغول بودند و مسلمانان متعرض آن ها نمي شدند . و حتي پيامبر اكرم ( صلّي الله عليه وآله ) در مدارس يهود حاضر مي شد و با استفاده از استدلال و منطق روشن ، با علماي يهود به گفتگو مي نشست . خانه هايي كه آيين يهود در آنجا تدريس مي شد ، و كودكان و جوانان در آنجا درس ديني فرا مي گرفتند ، « بيت المدارس » يا « بيت الدراس » مي ناميدند . روزي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) بر يكي از اين مدارس وارد شد و كساني كه در آن جا بودند همه را به آيين خود دعوت كرد . دو نفر از بزرگان

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . ساختار اجتماعي وسياسي نخستين حكومت اسلامي ، ص269 ؛ محمد حميدالله ، مجموعة الوثائق ، ص172

2 . نكـ : دكتر ابراهيم حسن ، حسن ، تاريخ سياسي اسلام ، ترجمه ابوالقاسم پاينده ، ( تهران : جاويدان ، 1362 ، چاپ پنجم ) ، ص148

98

پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در مقابل بدرفتاري يهوديان صبور بود و از نفاقشان چشم مي پوشيد و آن ها را با مسلمانان برابر مي گرفت و به آداب و رسوم ديني آنان احترام مي گذاشت . بر پيمان هايي كه با يهوديان بسته بود ، استوار بود و اگر يكي از يهوديان بر خلاف پيمان رفتار مي كرد تنها به مجازات او اكتفا مي كرد و ديگران را به گناه او نمي گرفت

يهود به نام هاي « نعمان » و « حارث » گفتند : بر چه آييني دعوت مي كني ؟ فرمود : روش ابراهيم و آيين او . آنان گفتند : آيين ما اصيل تر از آيين تو است زيرا ابراهيم ، خود يهودي بود . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) فرمود : تورات بياوريد تا در اين موضوع ميان من و شما داوري كند . آنان از آوردن تورات خودداري كردند و وحي الهي ( سوره آل عمران ، آيه 23 ) در سرزنش اين عده نازل شد . در وقت ورود پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) به يكي از اين مدارس يهودي ، گروهي از دانشمندان مسيحي نجران در آنجا حضور داشتند . در اين ميان جدال تاريخي ميان علماي يهود و مسيحي در گرفت و هر دو گروه كوشش مي كردندكه ابراهيم را از پيروان آيين خود بدانند ؛ ( 1 ) اما خداي متعال در اين مورد فرمود :

{ ما كانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيّاً وَلا نَصْرانِيّاً وَلكِنْ كانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ } . ( 2 )

« ابراهيم نه يهودي بود و نه نصراني ؛ بلكه موحدي خالص و مسلمان ( تسليم حق ) بود ؛ و هرگز از مشركان نبود . »

اين موارد و نمونه هاي شبيه به آن به خوبي نشان مي دهد كه پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در سيره عملي اش نسبت به پيروان مذاهب ، همواره از گفت وگو و جدال احسن براي پيشبرد اهداف مقدسش سود مي جست و هيچ زبان به الحاد ، تكفير و بي ارزش بودن اديان ديگر نمي گشود و بلكه به عكس ، از آنان مي خواست كه به مفاد تورات و انجيل عمل نمايند و داوري تورات را مي پذيرفت كه نمونه آن گذشت . علاوه بر آن ، پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) پيروان اديان ديگر را از اين كه يكديگر را بي ارزش و فاقد اعتبار مي خواندند سرزنش مي نمود . در قرآن مي خوانيم :

{ وَقالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصاري عَلي شَيْء وَقالَتِ النَّصاري لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلي شَيْء وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتابَ . . . } . ( 3 )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : سبحاني ، جعفر ، منشور جاويد ، ( قم : توحيد ، 1375 ) ، ج6 ، صص 295 و 296

2 . آل عمران ( 3 ) : 67

3 . بقره ( 2 ) : 113

99

« يهوديان گفتند : مسيحيان هيچ موقعيتي ( نزد خدا ) ندارند ، و مسيحيان گفتند : يهوديان هيچ موقعيتي ندارند ( و بر باطلند ) ؛ در حالي كه هر دو دسته كتاب آسماني را مي خوانند ( و بايد از اين گونه تعصب ها بر كنار باشند ) . . . »

اين مشاجره و ضديت بين مسيحيان و يهوديان در حضور پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) صورت پذيرفت . در گفتگوي بين اديان ، آن گاه كه سخن بدون استدلال و ادعا ، بدون دليل و برهان باشد نتيجه اش چيزي جز انحصارطلبي و تضادنخواهد بود . از نظر قرآن كريم ، اينان با در دست داشتن كتاب هاي الهي كه مي تواند راهگشاي آن ها در اين مسايل باشد ، اين گونه سخنان كه سرچشمه اي جز تعصب و عناد و لجاج ندارد ، بسيار عجيب است .

جنگ افروزي يهود

در اينجا به چند نمونه از فعاليت هاي تحريك آميز يهود اشاره مي شود :

1 . تضعيف عقيده : حسن سلوك پيامبر اكرم ( صلّي الله عليه وآله ) سبب شد كه روز به روز بر تعداد مسلمانان افزوده گردد . اين پيشرفت موجب اضطراب علما و محافل مذهبي يهود گشت . از اين رو با پيش كشيدن سوالات پيچيده مذهبي ، مي خواستند عقيده مسلمانان را نسبت به پيامبر متزلزل سازند . قسمت مهم اين مجادلات در سوره بقره و سوره نساء وارد گرديده است .

2 . ايجاد اختلاف : از آنجايي طرح شبهات و سؤالات پيچيده ، نه تنها عقيده مسلمانان را نسبت به پيامبر خود تحكيم مي نمود ؛ بلكه سبب مي شد كه مقام علمي و اطلاعات غيبي وي بر همه روشن و آشكار گردد و در سايه همين بحث ها ، دسته هاي مختلفي از بت پرستان و يهود به اسلام گرويدند ؛ از اين رو ، به اختلافات ميان قبايل عرب مسلمان دامن مي زدند . روزي قبيله « اوس » و « خزرج » در نقطه اي گرد آمده بودند . وحدت و يگانگي اين دو گروه كه مدت يكصد و بيست سال دشمن خون آشام يكديگر بودند ، يكي از يهوديان را سخت متاثر كرد . فورا به يك جوان يهودي كه در آن ميان بود اشاره كرد كه خاطرات تلخ جنگ هاي گذشته را كه ميان دو قبيله وجود داشت به ياد آنان بياورد . آن جوان چنين كرد . نزاع و تفاخر ميان دو دسته مسلمان اوس و خزرج آغاز گرديد . نزديك بود كه آتش جنگ ميان آنان شعله ور شود كه خبر به پيامبر رسيد و از نقشه شوم

100

مخالفان آگاه گرديد . فورا با گروهي از ياران خود پيش آن ها آمد و هدف اسلام و برنامه عالي خود را متذكر شد و فرمود : اسلام شما را به يكديگر برادر نمود . بايد تمام كينه ها و خشم ها را به دست فراموشي بسپاريد . آن گاه به قدري آن ها را پند واندرز داد و از سرانجام بد اختلاف آگاهشان ساخت كه يك مرتبه ناله و صداي آن ها به گريه بلند شد و براي تحكيم مباني برادري ، همديگر را در آغوش گرفتند و از درگاه خدا طلب آمرزش نمودند . ( 1 )

3 . قيام مسلّحانه و اقدامات نظامي : كار شكني يهود در آغاز و در دو سال نخست هجرت ، در حد مجادله ، ايجاد شك و ترديد و احيانا اهانت زباني بود و پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با بردباري و شكيبايي خاص خود ، همه را تحمّل مي كرد . اما اين جنگ سرد به قيام مسلحانه تبديل شد .

در حومه يثرب سه قبيله بزرگ و قدرتمند ، كه نبض اقتصادي آن جا را در دست داشتند ، زندگي مي كردند . هر كدام بگونه اي در ضدّيت و براندازي نظام نوپاي اسلامي و نقض پيمان مشتركي كه با مسلمانان داشتند ، اقدام عملي نمودند .

قبيله « بني قينقاع » خون مسلماني را در بازار يثرب ريختند . اين فرد مسلمان به دفاع از زن مسلماني برخاسته كه مورد آزار و تمسخر جوانان يهودي قرار گرفته بود . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در مقابل اين عمل يهوديان و نيز به دليل اصرار زياد « عبدالله بن ابيّ » ، از پيكار نظامي با آنان خودداري نمود و در تنبيه يهوديان به حداقل اكتفا كرد . قرار شد كه يهوديان « بني قينقاع » با تحويل سلاح ، سرزمين مدينه را ترك كنند . آنان نيز از مدينه به سرزمين « وادي القري » و از آنجا به سرزمين شام كوچ كردند .

يهوديان « بني نضير » نقشه قتل پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) را ريختند و تصميم به كشتن او گرفتند . سران اين قبيله قصد داشتند با افكندن سنگ بزرگي از بالا ، به حيات پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) خاتمه دهند ولي آن حضرت از توطئه يهود آگاه شد .

پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) به اصحاب خود فرمان آماده باش داد و قلعه « بني نضير » را محاصره كرد . يهوديان آماده صلح و تسليم شدند و پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) هم صلح آنان را پذيرفت ، به شرط آن كه سلاح خود را تحويل دهند و اموال منقول خود را ببرند و آن ها براي حمل در و پنجره ، خانه هاي خود را ويران كردند و سپس همگي به « خيبر » و از آنجا به شام كوچ كردند .

يهوديان « بني قريظه » در جنگ

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . سبحاني ، جعفر ، تاريخ اسلام ، ص138 ؛ از سيره ابن هشام ، ج1 ، ص555

101

« احزاب » بر خلاف پيماني كه با پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) بسته بودند ، با اعراب مشرك و يهوديان خيبر همكاري نموده و به دشمنان اسلام پيوستند . « كعب » رييس قبيله « بني قريظه » عهد نامه اي را كه ميان وي و پيامبر نوشته شده بود ، طلبيد و در برابر همگان پاره كرد و گفت : كار پيمان پايان يافت ، آماده جنگ و نبرد باشيد .

سپاهيان اسلام پس از پايان جنگ احزاب دژ بني قريظه را به محاصره خود در آوردند . در نهايت يهوديان داوري « سعد معاذ » را پذيرفتند . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) مردان قبيله سوم را به حكم داوري كه خود آنان تعيين كرده بودند ، اعدام كرد و اموال آنان را مصادره نمود . ( 1 )

قبيله بني قريظه بارها رأفت پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) را تجربه كرده بودند ، اما بردباري پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) حد و اندازه اي دارد و مصحلت اسلام و امت اسلامي را نمي توان دستخوش مسائل عاطفي نمود . شماري از محكومان به مرگ ، با شفاعت كساني كه حرمتي ويژه داشتند ، از مرگ رهايي يافتند . هر چند شمارشان اندك بود . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) از تحميل عقيده به اسيران جنگي خودداري كرد و توصيه هاي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در باره كودكان نيز از سندهاي افتخارآميز تاريخ اسلام است . ( 2 )

نمونه هاي ديگر از رفتار مسالمت آميز پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با يهوديان

\* گروهي ، زن يكي از اشراف يهود ، به نام « زينب » را فريب دادند كه پيامبر را از طريق غذا مسموم سازد . زينب گوسفندي را بريان كرد و همه آن را مسموم ساخت و به عنوان هديه خدمت پيامبر فرستاد . پيامبر وقتي نخستين لقمه را به دهان گذاشت احساس كرد كه مسموم است ، بي درنگ آن را از دهان در آورد . هم غذايش « بشر بن براء بن معرور » كه از روي غفلت چند لقمه اي از آن خورده بود ، پس از مدتي بر اثر سم در گذشت .

پيامبر دستور داد زينب را احضار كردند . از وي پرسيد چرا چنين جفايي را بر من روا داشتي ؟ ! وي در پاسخ به عذر كودكانه اي متمسّك شد و گفت : تو اوضاع قبيله ما را به هم زدي ، من با خود فكر كردم كه اگر فرمانروا باشي ؛ با خوردن اين سم از بين خواهي رفت و اگر پيامبر خدا باشي قطعاً از آن اطلاع يافته و از خوردنش خودداري خواهي كرد . پيامبر از سر تقصير او گذشت و گروهي را كه آن زن را به اين كار وادار كرده بودند ، تعقيب ننمود .

اگر چنين حادثه اي براي غير پيامبر از فرمانروايان ديگر رخ داده بود ، روي زمين

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : سبحاني ، جعفر ، منشور جاويد ، ج6 ، صص 330 ـ 314

2 . نكـ : معاديخواه ، عبدالمجيد ، تاريخ اسلام ، عرصه دگر انديشي و گفت وگو ، صص 603ـ598

102

را با ريختن خون آنان رنگين مي ساخت و دسته اي را به حبس هاي طولاني محكوم مي نمود .

معروف اين است كه پيامبر در كسالت وفات خود مي فرمود : اين بيماري از آثار غذاي مسمومي است كه آن زن يهودي پس از فتح براي من آورد . ( 1 )

\* در يكي از سال ها « عبدالله بن سهل » از سوي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) مأموريت يافت كه محصول خيبر را به مدينه انتقال دهد . او هنگامي كه انجام وظيفه مي كرد ، مورد حمله دسته ناشناسي از يهود قرار گرفت و جان سپرد . پيامبر دستور داد نامه اي به سران يهود نوشته شود كه جسد كشته مسلماني در سرزمين شما پيدا شده است ، بايد ديه آن را بپردازيد ؛ آنان در پاسخ نامه پيامبر ، سوگند ياد كردند كه هرگز دست ما به خون وي آلوده نيست و از قاتل وي آگاهي نداريم . پيامبر براي اين كه خونريزي مجدد راه نيفتد ، خودش شخصاً ديه مقتول را پرداخت . ( 2 )

بدين وسيله به ملّت يهود اعلام نمود كه او يك مرد ماجراجو و جنگجو نيست بلكه پيامبر رحمت و مظهر لطف خدا است .

\* روزي در اثناي جنگ ، چوپاني از يهود به اردوگاه مسلمانان ملحق مي شود و گلّه گوسفندي را با خود به همراه مي آورد . ولي از آنجا كه اين كار خيانت به صاحبان گوسفندان محسوب مي شد ، پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) چوپان تازه مسلمان را وادار كرد كه گوسفندان را به صاحبش برگرداند و به وي متذكر شد كه گوسفندان نزد وي امانت بوده و در اسلام خيانت به امانت ، اگر چه درباره دشمنان ، جايز نيست . ( 3 )

\* هنگام مراجعت مسلمانان به مدينه ، بلال مأمور شد « صفيّه » دختر « حُيَيِّ بن أخطب » رييس يكي از حصارهاي خيبر را با يك كنيز ديگر به مدينه برساند . بلال آن دو زن را بر شتري سوار كرد و به سوي مدينه رهسپار شد و در اثناي راه به حسب اتفاق آن دو زن يهودي را از كنار كشتگان عبور داد . كنيزك از مشاهده كشتگان به ناله افتاد . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) چون ناله كنيز يهودي را شنيد ، ناگهان فرياد زد : بلال ! مگر رحمت و عطوفت از دلت رخت بربسته است كه اين دو زن را بر كشتگانشان عبور مي دهي ؟ ! ( 4 )

\* هنگامي كه « عبدالله بن اُبيّ » دوست و همكار دائمي يهود و دشمن سرسخت اسلام ، از دنيا رفت ، يهوديان در مرگ وي عزا گرفته و مي گريستند . از طرف پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) نه تنها مورد تعرض واقع نشدند ، بلكه پيامبر خود در عزايشان شركت جست و به يهوديان و فرزند « عبدالله بن ابيّ »

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مجلسي ، محمد باقر ، بحارالانوار ، ج21 ، ص6 ـ 7

2 . نكـ : سبحاني ، جعفر ، فروغ ابديت ، ج2 ، ص665 ؛ از سيره ابن هشام ، ج2 ، ص356

3 . عميد زنجاني ، عباسعلي ، اسلام و همزيستي مسالمت آميز ، ص104

4 . همان .

103

تسليت گفت . ( 1 )

\* روزي يكي از يهوديان مدينه متاعي مي فروخت و يكي از انصار از وي تقاضاي خريد كرد . يهودي كه حاضر نبود كالاي خود را مقابل قيمتي كه مرد انصاري تقاضا نموده بود بفروشد ، گفت : سوگند به آن كسي كه موسي را برگزيده ، به اين قيمت نمي فروشم . مرد انصاري به گمان اين كه وي با اين جمله قصد تعريض به پيامبر اسلام را دارد ، تحريك شده و سيلي محكمي بر صورت يهودي نواخت و فرياد زد : تو چنين مي گويي در حالتي كه هنوز محمد در ميان ما است ؟ ! يهودي نزد پيامبر آمد و از رفتار انصاري شكايت كرد و گفت كه وي از اهل پيمان است .

پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) هنگامي كه از جريان آگاهي يافت ، آن چنان خشمگين شد كه آثار خشم بر صورتش ظاهر گرديد و فرياد زد : در ميان پيامبران خدا ، امتيازي قائل نشويد . آن گاه موسي كليم الله را به خير ياد نمود و آن حضرت را با آنچه كه شايسته مقامش بود ، مدح و ستايش كرد . » ( 2 )

\* عايشه ، همسر پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) نزد آن حضرت نشسته بود كه مردي يهودي وارد شد . هگام ورود به جاي « سلام عليكم » گفت : « السام عليكم » ؛ يعني « مرگ بر شما » . طولي نكشيد كه يهودي ديگري وارد شد ، او هم به جاي « سلام » گفت : « السام عليكم » معلوم بود كه اين ماجرا بر حسب تصادف نيست ، بلكه نقشه اي است كه با زبان ، پيامبر را آزار دهند . عايشه سخت خشمگين شد و فرياد برآورد : « مرگ بر خود شما و . . . »

پيامبر فرمود : عايشه ! ناسزا مگو ، ناسزا اگر مجسم گردد بدترين و زشت ترين صورت ها را دارد . نرمي و ملايمت و بردباري روي هر چه گذاشته شود ، آن را زيبا مي كند و زينت مي دهد و از روي هر چيزي برداشته شود از زيبايي آن مي كاهد ؛ چرا عصبي و خشمگين شدي ؟

عايشه گفت : اي فرستاده خدا ، مگر نمي بيني كه اين ها با كمال وقاحت و بي شرمي به جاي سلام چه مي گويند ؟

پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) فرمود : چرا ، من هم گفتم : « عليكم » ؛ ( برخود شما ) ، همين قدر كافي بود » . ( 3 )

ج ) رفتار مسالمت آميز پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با مسيحيان

قرآن كريم ، موضع مسيحيان را نرم و ملايم توصيف مي كند ، در حالي كه موضع مشركان و يهود نسبت به مسلمانان خشن بود . آنجا كه مي فرمايد :

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . همان ، ص105

2 . همان ، ص106

3 . شهيد مطهري ، مرتضي ، داستان راستان ، ( تهران و قم : صدرا ، 1366 ، چاپ نهم ) ، ج1 ، ص141

104

« يهود و مشركان را دشمن ترين مردم نسبت به مؤمنان ، و مسيحيان را مهربان ترين آن ها مي يابي . اين به خاطر آن است كه درميان مسيحيان ، كشيشان و راهب هايي هستند كه در برابر حق ، كبر نميورزند . وقتي آنچه را كه بر پيامبر نازل گرديده بشنوند ، مي بيني كه اشك ( شوق ) مي ريزند ، به خاطر حقي كه شناخته اند . مي گويند : خدايا ! ما را با شاهدان و گواهان بنويسيد . » ( 1 )

مسيحيان جزيرة العرب و مناطق ديگر ؛ مانند شام ، شيفته اسلام شدند و آن را از دل پذيرفتند و آنان كه همچنان مسيحي باقي ماندند ، هيچ گاه از سوي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) و مسلمانان به تغيير عقيده و پذيرش آيين اسلام مجبور نشدند . همزيستي مسالمت آميز مسلمانان و مسيحيان به گونه اي بسيار روشن و آشكار بود . لحن خطاب قرآن و نامه هاي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با مخاطبان مسيحي همراه با عطوفت و ملايمت بود . تعاليم حضرت مسيح ( عليه السلام ) در دعوت ياران خود به محبت و بردباري تأثير فراواني در برخورد مسيحيان بر جاي گذاشته است . مسيحيان حبشه عده اي از مسلمانان را پناه دادند و از آنان در مقابل آزار و اذيت كفار قريش ، حمايت كردند . وقتي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) گروه مهاجرين نخستين را به حبشه گسيل مي داشتند ، از نجاشي به نيكي ياد كردند و فرمودند :

« وَلَو خَرَجْتُم إلي أَرضِ الْحَبَشةِ فَإنَّ بِهَا مَلِكاً لا يَظلمُ عِندَهُ أَحَدٌ وَهِي أَرض صِدْق حتّي يَجعَلَ اللهُ لَكُم فَرَجاً مِمّا أَنْتُم فِيهِ » . ( 2 )

« اگر به سرزمين حبشه سفر كنيد ، در آنجا زمامداري وجود دارد كه نزد او كسي ستم نمي كند و آنجا خاك درستي و پاكي است و شما مي توانيد در آنجا به سر بريد تا خدا براي شما فرجي پيش آورد . »

در نامه پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) به سران مسيحي ؛ از جمله نجاشي ، از حضرت مسيح ( عليه السلام ) و مادرش حضرت مريم ( عليها السلام ) به نيكي ياد شده است . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در آخر نامه به عنوان خيرخواهي نسبت به او تأكيد مي كنند كه :

« . . . وَإِنِّي أَدْعُوكَ إلَي الله عَزّ وَجَلّ وَقَدْ بَلَغْتُ وَنَصَحْتُ فَاقْبَلُوا نُصْحي ؛ وَالسَّلامُ عَلي مَنِ اتَّبَعَ الْهُدي » . ( 3 )

« همانا من تو را به سوي خداي بزرگ مي خوانم و من ابلاغ رسالت نموده و تو را نصيحت كردم ، پس اندرز مرا بپذير ؛ درود بر پيروان هدايت باد ! »

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مائده ( 5 ) : 82 ـ 83

2 . ثقفي ، سيد محمد ، ساختار اجتماعي و سياسي نخستين حكومت اسلامي در مدينه ، ص255 ؛ از سيره ابن هشام ، ج1 ، ص321 و تاريخ الامم و الملوك ، ج2 ، ص70

3 . منبع پيشين ، ص256 ؛ مكاتيب الرسول ( صلّي الله عليه وآله ) ، ج1 ، ص121

105

قبايل و دسته هاي مختلف مسيحيان در زمان حيات پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) و بعد از آن ، پيوسته از حمايت فرستاده خدا و مسلمانان برخوردار بودند و مسلمانان براساس پيمان صلحي كه با مسيحيان بسته بودند ، از منافع و حقوق آنان حمايت مي كردند . تنها در زمان خليفه دوم ، عمر ، در سرزمين هاي اسلامي بجز زنان ، اطفال و پيرمردان مسيحي ، تعداد پانصد هزار نفر مسيحي زندگي مي كردند و در مصر ، پانزده ميليون مسيحي در كمال آرامش و امنيت تحت حكومت مسلمانان بودند . ( 1 )

پس از آن كه مسيحيان نجران ، از مباهله با پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) به دليل عظمت شأن و مقام رسول الله و همراهانش مأيوس شدند و گفتند كه محمد و فرزندانش و علي ، شخصيت هاي وارسته اي هستند ، صلح نامه اي با پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) امضا كردند . طبق اين صلح نامه ، در برابر پرداخت ماليات و خراج مسيحيان نجران در انجام دستورات آيين خود ، از آزادي برخوردار بودند . در فرازي از اين صلح نامه آمده است :

« . . . وَلِنَجْرَانَ وَحَاشِيَتِهَا جِوَارُ اللَّهِ وَذِمَّةُ مُحَمَّد النّبِيّ ، رَسُولِ اللهِ عَلي أَمْوالِهِم ، و أَنْفُسهِم وَمِلَّتهِم ، وَغائِبهِم وَشاهِدِهِم ، وَعَشِيرتِهِم ، وَبَيعِهِم وَكُلّ ما تَحْت أَيدِيهِم مِن قَلِيل أَو كَثِير ، لا يُغير أسقف مِن أسقفيته ، وَلا راهب مِن رُهبانيته ، وَلا كاهنَ مِن كهانَتِه . . . » ( 2 )

« مردم مسيحي نجران و حاشيه آن ، در سايه خداوند و ذمّه محمد ، پيامبر خدا هستند ؛ كه دارايي ، جان ، دين ، افراد غايب و حاضر ، خانواده آنان و تجارت و آنچه از كم يا زياد در اختيار دارند ، همه محفوظ و در امان است ؛ هيچ اسقف يا راهب يا كاهني از آنان ، از مقام خود عزل نمي شود و به آنان اهانتي نخواهد شد . بر اساس اين صلح نامه روشن مي شود كه حكومت اسلامي مانند قدرت هاي زورگو نيست كه از ضعف و بيچارگي مخالفان سوء استفاده كند ، بلكه در تمام لحظات ، روح مسالمت آميز ، دادگري و اصول انساني را در نظر مي گيرد . »

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نكـ : عميد زنجاني ، عباسعلي ، منبع پيشين ، ص111

2 . فاروق حمادة ، التشريع الدولي في الاسلام ، ( رباط مراكش ، كلية الاداب و العلوم الانسانية بالرباط ، 1997 ) ، ص147 ؛ از مجموعة الوثائق السياسية ، ص176